The Impact of Economic Factors on Saudi Arabia's Interventionism in the Middle East (2001-2020)

Reza Khalili [1]

Abdollah Ghanbarloo [۲]

Leila Sanaei Baghbanan[3]

Abstract

Saudi Arabia has a rich income from oil and fossil fuels, and these financial resources have greatly impacted its policies, especially in its intervention in other countries in the Middle East. Of course, various factors and reasons can be considered for Saudi interventionism, but in this article, the aim is to examine the impact of economic factors on Saudi interventionism. The question is what effect Saudi Arabia's economic factors have had on its interventionism in other Middle Eastern countries? In answer to this question, it is assumed that there has been a direct relationship between the changing state of economic factors and the type and extent of Saudi intervention in other Middle Eastern countries. Library and statistical studies in a comparative context in this article clearly show that Saudi Arabia's financial resources and economic orientations are directly related to its political goals to pursue a policy of becoming the region's top power. In fact, the policy of Saudi interventionism has been affected by the economic conditions of this country, and how much the economic growth of this country has gone through a positive trend and the financial resources and capital of Saudi Arabia have increased, its interventionism and influence in the target countries has become faster and has spread more.

Keywords: Political Interventionism, Economic Interventionism, Military Interven-.tionism, Saudi Arabia, Middle East

سال دوم، شماره۲،
پیاپی، ۵ ، بهار و
تابستان ۱۴۰۲

تاثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

1 Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University.
(Rezakhalili1@khu.ac.ir)
2 Associate Professor, Department of International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies.
(Ghanbarloo1979@gmail.com)
3 Master of Political Science from Kharazmi University.
(leilasanaei2@gmail.com)

تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

رضا خلیلی[۱]*

عبداله قنبرلو[۲]

لیلا صناعی باغبانان[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۰۱

چکیده

عربستان سعودی کشوری است که درآمد سرشاری را از منابع نفتی و سوخت های فسیلی داشته است و این منابع مالی تاثیر بسیاری بر سیاست‌گذاری‌های این کشور، به خصوص در مداخله آن در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه داشته است. البته مداخله‌گرایی عربستان سعودی موضوعی است که بر اساس مبانی و رویکردهای مختلف مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته و می‌توان به عوامل و دلایل مختلف در این زمینه توجه داشت، اما در این مقاله هدف بررسی تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه است. در واقع سوال این است که عوامل اقتصادی چه تاثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم رابطه مستقیم وجود داشته است. بررسی‌های کتابخانه‌ای و آماری در یک چارچوب مقایسه‌ای در این مقاله به وضوح نشان می‌دهد که منابع مالی و جهت‌گیری‌های اقتصادی عربستان ارتباط مستقیمی با اهداف سیاسی این کشور برای پی گیری سیاست تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای داشته است. در واقع سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تاثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این کشور روند مثبت بیشتری را طی کرده و منابع مالی و سرمایه‌های این کشور بیشتر شده، مداخله‌گرایی عربستان سعودی و نفوذ آن در کشورهای هدف، روندی سریع‌تر به خود گرفته و گسترش بیشتری یافته است.

واژگان کلیدی: مداخله‌گرایی سیاسی، مداخله‌گرایی اقتصادی، مداخله‌گرایی نظامی، عربستان سعودی، خاورمیانه.

۱ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)
Rezakhalili1@khu.ac.ir

۲ دانشیار گروه روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
Ghanbarloo1979@gmail.com

۳ کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی
leilasanaei2@gmail.com

مقدمه

مداخله‌گرایی یک سیاست پیشگیرانه است که توسط یک دولت ملی یا یک مرجع صلاحیت‌دار جغرافیایی- سیاسی به منظور دستکاری در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... انجام می‌شود. این اصطلاح به جهت مداخله خارجی و دخالت در امور کشورهای دیگر استفاده می‌شود. از آنجا که مداخله‌گرایی انواع گوناگونی مانند نظامی، بشردوستانه، ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و ... دارد و دولتی که در امور کشورهای دیگر به مداخله می‌پردازد امکان دارد از انواع این مداخله‌گرایی برای پیشبرد امور خود استفاده کند، لذا باید به نوع مداخله و ارتباط آن با سایر انواع مداخله‌گرایی توجه نمود.

در بررسی موضوع مداخله‌گرایی ابتدا باید به انواع آن بپردازیم. در مداخله‌گرایی قدیم با انواع مداخله نظامی-امنیتی، مداخله سیاسی-دیپلماتیک و مداخله اقتصادی و در شکل جدید با طرح دعاوی حقوق بشری در قالب رفتار قانونی، ادعای حمایت از غیرنظامیان و مردم در برابر دولت‌های قانونی، اپوزیسیون‌سازی و حمایت از نیروهای گریز از مرکز روبرو هستیم. با وجود توجه به انواع مختلف مداخله‌گرایی، هدف مقاله این است که تاثیر عوامل و دلایل اقتصادی مداخله عربستان در امور دیگر کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. بر این اساس سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی چه تاثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خارمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه رابطه مستقیم وجود داشته است.

بر این اساس هدف این مقاله آن است که تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهیم. سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی عربستان سعودی چه تاثیری بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تاثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

کشـور رونـد مثبتـی را طـی کـرده و منابـع مالـی و سـرمایه‌های عربسـتان بیشـتر شـده، مداخله‌گرایـی ایـن کشـور و نفـوذ آن در کشـورهای هـدف، رونـدی سـریع‌تر بـه خـود گرفتـه و گسـترش بیشـتری یافتـه اسـت. بـرای مطالعـه دقیـق موضـوع از بررسـی‌های کتابخانـه‌ای و آمـاری در یـک چارچـوب مقایسـه‌ای اسـتفاده می‌کنیـم. بدیـن ترتیـب کـه ابتـدا دیدگاه‌هـا و نظریـات موجـود دربـاره مداخله‌گرایـی را مـورد بررسـی و نقـد قـرار دهیـم، سـپس می‌کوشـیم چارچوبـی بـرای بررسـی مبانـی اقتصـادی مداخله‌گرایـی عربسـتان سـعودی در دیگـر کشـورهای خاورمیانـه ارایـه کنیـم و در نهایـت میـزان و ابعـاد مداخلـه عربسـتان در امـور کشـورهای منطقـه را بـر اسـاس ایـن چارچـوب مـورد بررسـی و تحلیـل قـرار خواهیـم داد.

۱- پیشینه پژوهش

بـا وجـود اینکـه موضـوع مداخله‌گرایـی موضوعـی جدیـد و نوآورانـه نیسـت، امـا نـه در ادبیـات فارسـی و نـه حتـی در ادبیـات لاتیـن کاری جامـع و بـا در نظـر داشـتن همـه دیدگاه‌هـای مختلـف در مـورد آن صـورت نگرفتـه اسـت. در ادبیـات موجـود حداقـل دو دسـته آثـار وجـود دارد کـه بـه صـورت غیرمسـتقیم بـه بخش‌هایـی از موضـوع اشـاره می‌کننـد و می‌تواننـد داده‌هـای مـا در بخش‌هـای مختلـف را شـکل دهنـد. بخـش اول ادبیـات موجـود بیانگـر آثـاری اسـت کـه بـه صـورت نظـری یـا مفهومـی بـه مداخله‌گرایـی و انـواع آن پرداختـه (قنبرلـو، ۱۳۹۶الـف؛ حاجی‌مینـه، ۱۳۹۲؛ Pugh, 2009; Platinga, 2008) و موضوعاتـی چـون مداخله‌گرایـی نظامـی (Pearson, Walker and Stern, 2006; Pettinger, 2015; Gent, 2003; Perez, 2013). مداخـلات بشردوسـتانه در کشـورهای دیگـر (Spector, 2012)، مسـئولیت اخلاقـی جامعـه جهانـی بـرای مداخلـه (Dowell, 2008; Desai, 2016) اهمیـت مداخلـه بشردوسـتانه بـرای حفاظـت از انسـان‌ها *(Evanc and Sanoun, 2001)* یـا حتـی امکان‌پذیـری ایجـاد نهـاد مداخلـه بشردوسـتانه از لحـاظ قانونـی و سیاسـی (Portela, 2000) را مـورد بررسـی قـرار داده‌انـد. برخـی آثـار هـم بـر بعـد سیاسـی مداخله‌گرایـی تمرکـز دارنـد و تاثیـر ایـن موضـوع بـر سیاسـت خارجـی یـا داخلـی کشـورها را مـورد بررسـی قـرار داده‌انـد (Gainborough, 2011; Regan, 2000; Reutlinger, 2013). در ادبیـات موجـود همچنیـن بـه مداخـلات اقتصـادی نیـز پرداختـه شـده اسـت (Vatanabe and Yabo, 2007; Mises, 1998).

بخـش دوم آثـاری هسـتند کـه بـه مصادیـق مداخله‌گرایـی کشـورها پرداخته‌انـد (Selcen and Akgol, 2016; Mcmilan, 2006) و تاثیـر رقابـت بیـن کشـورها و اختلافـات مذهبـی (Salisbury, 2015; Nunlist, 2015; Downs, 2012)، کمـک قدرت‌هـای بـزرگ بـه کشـورهای مداخله‌گـر (International Crisis Group, 2016; The War Report, 2017) یـا آثـار و پیامدهـای حقـوق بشـری مداخلـه (Lopour,

(2016; Bronson, 2011; Kolb, 2003 را مورد بررسی قرار داده‌اند. البته موضوع مداخله‌گرایی عربستان سعودی نیز در ذیل این آثار مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده تبیین‌هایی نظری برای رفتار مداخله‌جویانه عربستان سعودی ارایه شود (Levallois, 2017 Nurruzzaman, 2013)، اما در اغلب این آثار به ابعاد سیاسی یا امنیتی موضوع برای عربستان پرداخته شده و عوامل و دلایل موضوع، به ویژه مبانی اقتصادی مداخله‌گرایی عربستان مورد توجه مستقل نبوده است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

اطلاعات و داده‌های این پژوهش از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری می‌شوند و در تجزیه و تحلیل داده‌ها هم از ترکیبی از روش‌های کمّی از جمله تحلیل همبستگی و روندپژوهی و همچنین روش تاریخی به عنوان یک روش کیفی استفاده می‌کنیم. بررسی سیر مداخله عربستان در کشورهای منطقه با استفاده از روش تاریخی صورت می‌گیرد و برای بررسی ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی عربستان از بررسی آماری و داده‌های کمّی استفاده می‌شود و در انتها برای درک رابطه اقتصاد و مداخله‌گرایی از روش تحلیل همبستگی و روش روندپژوهی استفاده می‌کنیم.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

۳- اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی؛ دیدگاه‌ها و نظریات

در مورد مداخله‌گرایی کشورها به صورت عام و همچنین مداخله‌گرایی عربستان به صورت خاص دیدگاه‌ها و نظریاتی وجود دارد که ضمن مرور آنها می‌کوشیم چارچوبی برای بررسی تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان ارایه کنیم.

۳-۱- دیدگاه‌ها و نظریات درباره مداخله‌گرایی

چهار دیدگاه عمده درباره مداخله‌گرایی وجود دارد: لیبرالیسم که هر چند به صورت تلویحی، اما گسترش و بسط دموکراسی را هدف مداخله می‌داند. دیدگاه مارکسیستی که بنابر سرشت انتقادی‌اش، همواره از یک قدرت برتر که سعی در استعمار دولت‌های دیگر دارد، صحبت به میان می‌آورد. جهان‌گرایی که با تضعیف یا از بین رفتن مرزهای سرزمینی، مداخلات را در قالب سازمان‌ها، نهادها و بازیگران غیردولتی توجیه می‌کند و دیدگاه رئالیستی که در قالب تهاجمی آن، مداخله‌گرایی بشردوستانه در راستای تامین منافع دولت ملی در مقابل رقبا را مورد توجه قرار می‌دهد.

موضوع مداخله‌گرایی در لیبرالیسم با توجه به سه اصل آزادی اقتصادی، آزادی فردی و ترویج دموکراسی مورد توجه قرار می‌گیرد (علوی‌تبار، ۱۳۹۷؛ زکریا، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵). بر این اساس لیبرال‌ها مداخله بشردوستانه را که بیشتر بعد نظامی دارد به عنوان یک راه‌حل بین‌المللی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌هایی که سعی در نقض حقوق بشر دارند، تلقی کرده و به نوعی آن را مجوزی برای مداخله خود در کشور دیگر به شمار می‌آورند، در حالی مه همواره انگیزه خود را کمک به مردم داخل این حکومت‌ها اعلام می‌کنند (صفایی، ۱۳۶۷: ۴۹).

دیدگاه مارکسیستی درباره توانایی یک دولت برای مداخله در یک کشور بحث می‌کند که می‌تواند جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و ... داشته باشد. بر این اساس دولت مداخله کننده با یک مسئله مهم و ضروری مواجه است و باید در جهت تسخیر قلمرو و نگهداری آن و همچنین برقراری امنیت در جهت اتحاد با آن گام بردارد. در واقع دولت مداخله‌گر باید نوعی نظم جهانی برقرار کند و به وسیله آن با در نظر گرفتن منافع مداخله شونده، به نوعی با آن سازگار شود و همچنین در این نظم برقرار شده، دولت مداخله‌گر باید از استثمار طرف مقابل صرفنظر کند (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۵؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۳).

از نظر جهان‌گرایان مداخله بین‌المللی در راستای حفظ و دفاع از حقوق، وظایف، ارزش‌ها و تعهدات دولت‌ها می‌باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۰؛ رئیسی دزکی و نیری، ۱۳۹۳: ۱۳). البته جهانی شدن و ارتباط آن با حاکمیت دولت‌ها هم می‌تواند تهدید کننده و هم سلب کننده حاکمیت داخلی دولت‌ها به سود نهادهای مافوق ملی و برتری ارزش‌های خارجی باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

از نگاه واقع‌گرایان (تهاجمی) اقدام جامعه بین‌المللی برای مداخله‌گرایی در اصل بازتابی از منافع قدرت‌های بزرگ و دولت‌های آنها و همچنین در جهت تامین منافع این دولت‌ها است (جوانشیری، ۱۳۸۸: ۸؛ قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۲۰). بر این اساس در حالی که در لیبرالیسم نوعی نگاه اقتصادی و دموکراتیک به کشور مداخله شونده وجود دارد، در واقع‌گرایی هدف بیشتر کسب منفعت است و ممکن است مداخله‌گر برای رسیدن به منافع خود هر ارزش حقوقی را زیر پا بگذارد.

۲-۳- دیدگاه‌ها و نظریات در مورد مداخله‌گرایی عربستان سعودی

بـه لحـاظ نظـری رویکردهـای مختلفـی نسـبت بـه مداخله‌گرایـی عربسـتان وجـود دارد کـه می‌توانیـم آنهـا را در سـه رویکـرد امنیتـی، هویتـی و سیاسـی مـورد بررسـی قـرار دهیـم. کسـانی کـه ریشـه مداخله‌گرایـی عربسـتان را در نگرانی‌هـای امنیتـی ایـن کشـور می‌داننـد معتقدنـد اصـول و اهـداف عربسـتان در سیاسـت خارجـی خـود در منطقـه خلیـج فـارس، حـوزه مناطـق عربـی و حـوزه بین‌المللـی، نمـادی از تـلاش و اقـدام آن بـرای ایجـاد ثبـات و امنیـت، جلوگیـری از مداخلـه رقبـا در امـور داخلـی کشـورهای عربـی و در نهایـت مداخلـه عربسـتان در امـور داخلـی دولت‌هـای خاورمیانـه و عربـی می‌باشـد (قربانـی، ۱۳۹۶؛ Mc Milan, ۲۰۰۶). در واقـع بـر اسـاس ایـن رویکـرد، ابعـاد ذهنـی و عینـی امنیـت بـرای عربسـتان، خصوصـا در برابـر ایـران بسـیار مهـم و اسـتراتژیک می‌باشـد و عربسـتان بـرای غلبـه بـر احسـاس ناامنـی خـود در ایـن زمینـه رو بـه مداخلـه در کشـورهای دیگـر آورده اسـت (محرابـی، ۱۳۹۶؛ داونـد، اسـلامی و جمشـیدی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷).

تعارضـات هویتـی نیـز همـواره یکـی از محرک‌هـای عربسـتان بـرای مداخلـه در کشـورهای دیگـر بـوده اسـت. بـر ایـن اسـاس گفتـه می‌شـود تقسـیم کار بیـن نهـاد دینـی کـه در دسـت خانـدان آل‌شـیخ بـوده و نهـاد سیاسـت کـه خانـدان آل‌سـعود رهبـری آن را در دسـت دارد باعـث ایجـاد نوعـی بحـران هویـت در عربسـتان شـده و پشـتوانه ثـروت ناشـی از درآمدهـای نفتـی نیـز باعـث شـده حکمرانـان سـعودی بـه سـمت مداخله‌گرایـی سـوق داده شـوند (امیرخانـی و بهرامونـد، ۱۳۹۷: ۳؛ آجرلـو، ۱۳۹۳). در واقـع نظـام سیاسـی عربسـتان در مقابـل ایـن بحـران دو رویکـرد سـلبی و ایجابـی در پیـش گرفتـه اسـت کـه نتیجـه هـر دو افزایـش مداخلـه عربسـتان در کشـورهای دیگـر بـوده کـه خـود بـه تعارضـات هویتـی جدیـدی بـرای عربسـتان دامـن زده و ایـن کشـور را درگیـر در یـک چرخـه تعـارض هویتـی-مداخله-تعـارض هویتـی بیشـتر-مداخله بیشـتر کـرده اسـت (خلیلـی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۳؛ Levallois, ۲۰۱۷).

برخـی نیـز افزایـش مداخله‌گرایـی عربسـتان در کشـورهای دیگـر را نتیجـه بـالا گرفتـن اختلافـات سیاسـی در داخـل و بـه نوعـی بـرای سـرپوش گذاشـتن بـر ایـن اختلافـات می‌داننـد. بـر ایـن اسـاس گفتـه می‌شـود مـرگ ملـک عبـدالله و سـرآغاز جانشـینی ملـک سـلمان سـبب تغییـر سیاسـت عربسـتان از محافظـه‌کاری بـه سـمت یـک سیاسـت تهاجمـی شـده اسـت (اسـدی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ Mathhiensen, ۲۰۱۵). بـا شـروع پادشـاهی ملـک سـلمان و ایجـاد تغییـرات داخلـی توسـط او در عربسـتان، گروه‌هـای موافـق و مخالـف در ایـن کشـور شـکل گرفتنـد و هیئـت حاکمـه عربسـتان بـرای انحـراف افـکار عمومـی از ایـن اختلافـات بـا اتخـاذ رویکـرد تهاجمی در سیاسـت خارجـی طـرح تحـولات بنیادیـن اقتصـادی در قالـب چشـم‌انداز ۲۰۳۰ (فاروقـی، ۱۳۹۶) را مطـرح کـرد کـه در نهایـت خـود عاملـی بـرای تهاجمی‌تـر شـدن سیاسـت

خارجی و افزایش مداخله‌گرایی این کشور شده است.

۳-۳- چارچوبی برای بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی

با وجود اینکه در دیدگاه‌ها و نظریات موجود در مورد مداخله‌گرایی عربستان به اهمیت عوامل اقتصادی از جمله درآمدهای نفتی به صورت تلویحی اشاره می‌شود (Mc Milan, 2006; Nuruzzaman, 2013)، اما هیچ یک از دیدگاه‌های موجود نقش عوامل اقتصادی در مداخله‌گرایی عربستان را به صورت مستقل مورد توجه قرار نمی‌دهند. بر این اساس در ادامه می‌کوشیم با برجسته ساختن این نقش به تبیین چارچوبی برای سنجش میزان تاثیر عوامل و شاخص‌های اقتصادی بر میزان و نحوه مداخله‌گرایی عربستان بپردازیم. برای بررسی ارتباط بین تحولات اقتصادی و مداخله‌گرایی، ابتدا باید تک تک متغیرهای اقتصادی از یکسو و متغیرهای مداخله‌گرایی از سوی دیگر بررسی شوند. مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که به ویژه در ارتباط با مداخله‌گرایی قابل بررسی هستند عبارتند از توسعه، تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی و مالی. متغیرهای مداخله‌گرایی هم شامل مشارکت نظامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مداخله در تحولات داخلی یک کشور و حمایت سیاسی از گروه‌های مخالف حکومت و حمایت اقتصادی و مالی از گروه‌های مخالف برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. این متغیرها برای بررسی دقیق‌تر باید در چارچوبی منسجم قرار گیرند و به شاخص‌هایی قابل سنجش تبدیل شوند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۳-۱- شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی، داده‌هایی هستند که به وسیله آنها هم می‌توان اقتصاد و نحوه عملکرد آن را تجزیه و تحلیل ارزیابی کرد و هم می‌توان یک پیش‌بینی از آینده وضعیت اقتصادی ارایه کرد. مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی که اغلب در بررسی وضعیت توسعه کشورها مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از: نرخ رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، نرخ بیکاری و شاخص توسعه انسانی. مهم‌ترین شاخص‌های تجارت عبارتند از: صادرات و واردات. متغیر سرمایه‌گذاری را می‌توان بر اساس نرخ رشد سرمایه‌گذاری مورد سنجش و تحلیل قرار داد. برای بررسی وضعیت انرژی می‌توان از دو شاخص تولید انرژی اولیه و میزان ذخایر نفت استفاده کرد و برای بررسی وضعیت مالی هم می‌توان از شاخص درآمد نفتی، درآمدها و سود مالیاتی، درآمد منابع طبیعی و نرخ تورم استفاده

کـرد.

۲-۳-۳-شاخص‌های مداخله‌گرایی

مداخله‌گرایـی را از نظـر شـکلی می‌تـوان دربردارنـده انـواع مختلـف ماننـد مداخلـه سیاسـی، نظامـی، مالـی و ... دانسـت و هـر کـدام از ایـن نـوع دخالت‌هـا بنـا بـر مشـخصه‌های خاصـی کـه دارنـد از یکدیگـر جـدا می‌شـوند. مداخلـه نظامـی بـه دو صـورت انجـام می‌شـود: یـا قـدرت اصلـی بـه صـورت مسـتقیم وارد میـدان شـده و در امـور دولـت دیگـر دخالـت می‌کنـد یـا بـا جنـگ نیابتـی یـا واسـطه‌ای بـدون اینکـه مسـتقیما درگیـر جنـگ شـود، بـا اسـتفاده از حمایت‌هـای مالی-تسـلیحاتی و تبلیغاتـی از کشـور یـا گروه‌هـای دیگـر درگیـر جنـگ، بـه مداخلـه غیرمسـتقیم می‌پـردازد و بـر کشـور مـورد نظـر فشـار وارد می‌کنـد. در کل مشـارکت در جنـگ هنگامـی بـه معنـای یـک مداخلـه محسـوب می‌شـود کـه یـک قـدرت نیروهـای نظامـی خـود را بـا هـدف حـل منازعـه یـا پایـان بخشـیدن بـه یـک درگیـری نظامـی و یـا بـه دسـت گرفتـن قـدرت در آن کشـور توسـط حامیـان مداخلـه کننـده، بـه داخـل خـاک مداخلـه شـونده می‌فرسـتد (نصیـری، ۱۳۹۳: ۴).

مداخله‌گرایـی سیاسـی شـامل تاثیرگـذاری یـا دسـتکاری در اقدامـات دولـت دیگـر می‌باشـد. ایـن نـوع مداخله‌گرایـی هدفـش تغییـر در رفتـار و سیاسـت یـک کشـور دیگـر اسـت (محمدرضایـی، میرعباسـی و کمالـی، ۱۳۹۸: ۶؛ Platinga, ۲۰۰۸). در واقـع مداخلـه سیاسـی در یـک کشـور، نوعـی اقـدام غیردفاعـی اسـت کـه یـک کشـور آن را بـه صـورت پیشـگیرانه انجـام می‌دهـد تـا بتوانـد تـا حـد ممکـن تحـولات سیاسـی یـک جامعـه و کشـور را دسـتکاری کـرده و در جهـت اهـداف خویـش پیـش ببـرد. در مداخلـه سیاسـی از روش‌هـای مختلفـی بـرای تغییـر و تحـولات سیاسـی کشـور اسـتفاده می‌شـود. ایـن اقدامـات شـامل روش‌هایـی ماننـد تحریـم اقتصـادی در سـطح بین‌المللـی، دیگـر مجازات‌هـای بین‌المللـی، حمایت‌هـای سیاسـی ماننـد حمایـت از گروهـای مخالـف در درگیری‌هـای قومـی، مجازات‌هـای اقتصـادی، تهدیـد، منـزوی کـردن، ملت‌سـازی و سیاسـت‌های امنیـت ملـی اسـت. همچنیـن ایـن مداخلـه سیاسـی می‌توانـد اهـداف مختلـف فرهنگـی، مذهبـی، اجتماعـی و ... داشـته باشـد. در واقـع مداخلـه سیاسـی انـواع مختلفـی را شـامل می‌شـود: ایـن مداخلـه می‌توانـد از طریـق تبلیغـات علیـه یـک گـروه، دولـت، حـزب یـا یـک تصمیـم و سیاسـت باشـد و بخواهـد تفکـرات خـود را در میـان افـراد جامعـه ترویـج دهـد. همیـن ترویـج تفکـر تاثیـر بسـیاری از طـرف دولـت مداخلـه کننـده بـر کشـور ی کـه در آن نفـوذ کـرده می‌گـذارد و بـر ایـن اسـاس می‌توانـد بـه منافـع خـود دسـت یابـد. از جملـه وسـایل و ابـزاری کـه بـرای تبلیغـات انتخـاب می‌شـود رادیو،تلویزیـون و شـبکه‌های مجـازی می‌باشـند (دهشـیری، ۱۳۸۸: ۷).

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

مداخله‌گرایی اقتصادی، کنترل نحوه اقدامات یا رفتار اقتصادی یک کشور از جانب دولت دیگر است و بعضا می‌تواند به صورت کمک مالی هم نمود پیدا کند (Friedman, 2017). در این روش گاه کشورها از فشار اقتصادی یا تهدید به حمله و تهاجم با استفاده از مداخله در تصمیمات اقتصادی استفاده می‌کنند. برای مثال یک کشور می‌تواند برای بر هم زدن نظم داخلی یک کشور، از گروه‌های مخالف سیاسی آن دولت، حمایت مالی و اقتصادی کند. در مداخله اقتصادی، یک کشور به طوری در کشور دیگر به مداخله می‌پردازد که کنترل اقتصاد آن را در دست بگیرد، سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم در آن انجام دهد، شعبه شرکت‌های بین‌المللی خود را در کشور مداخله شونده برقرار سازد، به روابط تجاری با آن کشور بپردازد و صادرات خود را افزایش دهد تا هر چه بیشتر کشور مورد نظر را به خود وابسته کند و در زمان مورد نظر از منافعش استفاده کند (طاهری چورسی، ۱۳۹۱؛ Mises, ۱۹۹۸). لازم به ذکر است که در این نوع مداخله، برخلاف مداخله نظامی، مردم یک جامعه یا دولت مورد نظر به مقابله با دولت مداخله‌گر نمی‌پردازند و اصولا حساسیتی نسبت به آن ندارند. این در حالی است که در مداخله اقتصادی تاثیر نفوذ بسیار بیشتر است و تمامی ارگان‌ها و نهادها ممکن است تحت تاثیر کشور مداخله کننده قرار بگیرند.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

۳-۳-۳. تحلیل تاثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی

با مشخص شدن شاخص‌های اقتصادی از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی از سوی دیگر امکان بررسی رابطه یا میزان همبستگی بین آنها فراهم می‌شود. برای تبیین نوع و میزان رابطه یا همبستگی بین دو متغیر باید دید زمانی که یک گروه از اطلاعات و داده‌ها تغییر می‌کند، این تغییر بر روی گروه دیگر چه تاثیری می‌گذارد. همچنین در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید این ارتباط بین دو متغیر به چه میزان و اندازه‌ای بوده است. بر این اساس در ادامه ابتدا باید رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و شاخص‌های مداخله‌گرایی اثبات شود. یعنی باید ابتدا مشاهده شود که تغییر در شاخص‌های اقتصادی بر روی شاخص‌های مداخله‌گرایی تاثیر می‌گذارد و بعد از آن در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید که این ارتباط چه میزان است و چه جهت و سمت و سویی را دنبال می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، در ادامه باید نوع رابطه و میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی با شاخص‌های مداخله‌گرایی را به ترتیبی که در جدول زیر آمده است مورد بررسی و سنجش قرار دهیم:

جدول ۱: چارچوب بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی

تحولات اقتصادی	شاخص‌ها	مداخله‌گرایی
سرمایه‌گذاری	شاخص سرمایه‌گذاری ثابت، نرخ رشد سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)
تجارت	صادرات- واردات	دخالت در تحولات سیاسی داخلی
انرژی	تولید انرژی اولیه- ذخایر نفت	
مالی	درآمد نفتی-درآمد و سود مالیاتی-درآمد منابع طبیعی-نرخ تورم	تحریم/ حمایت اقتصادی و مالی با هدف افزایش نفوذ
توسعه	رشد اقتصادی-رشد تولید ناخالص داخلی-تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید-نرخ بیکاری-شاخص توسعه انسانی	

۴-تحول شاخص‌های اقتصادی عربستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی

شاخص‌های اقتصادی عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند که در ادامه به تفکیک در پنج حوزه سرمایه‌گذاری، تجارت، انرژی، مالی و توسعه به آنها می‌پردازیم.

۴-۱-شاخص‌های سرمایه‌گذاری

وضعیت عربستان از نظر شاخص سرمایه‌گذاری هنگفت یا ثابت نشانگر افزایش آن در دهه اول قرن بیستم بوده که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و به خصوص ۲۰۱۵ شاهد رشد چشمگیری بوده، اما بعد از سال ۲۰۱۵ با افت مواجه شده است (Theglobaleconomy, 2019a). شاخص رشد سرمایه‌گذاری نشان دهنده وضعیت کاهشی عربستان در دهه دوم و پس از سال ۲۰۱۱ است که به جز در برخی از سال‌ها با افت قابل توجهی مواجه بوده و حتی در برخی مواقع به شکل منفی نیز درآمده است (Theglobaleconomy, 2019b). شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان هم به جز در برخی سال‌ها که شاهد افزایش چشمگیر آن بوده‌ایم در بقیه سال‌ها و به خصوص در سال ۲۰۱۷ شاهد کاهش چشمگیر بوده است (Theglobaleconomy, 2019c). در مجموع روند تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان نشانگر رشد قابل توجه در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ و کاهش آنها از ۲۰۱۵ به بعد بوده

است. فراز و نشیب وضعیت این شاخص‌ها بر اساس منابع مورد بررسی در نمودار زیر قابل مشاهده است:

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی

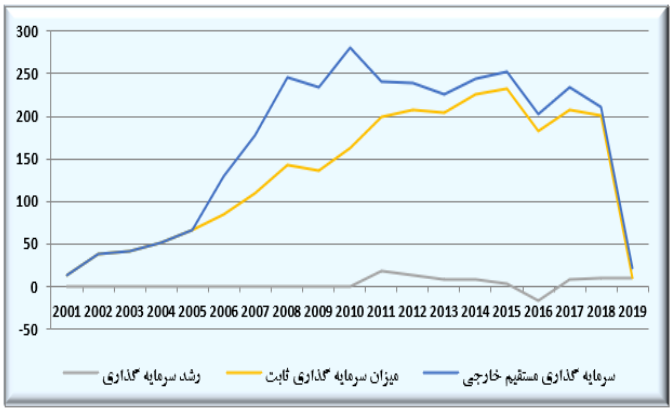

۲-۵-شاخص‌های تجارت

در حوزه تجارت، شاخص صادرات کالاها و خدمات عربستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ رشد چشمگیری داشته، اما در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و همین طور ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، با افت مواجه بوده است (Knoema, 2019a). در شاخص واردات کالاها و خدمات هم به دلیل اینکه نیاز عربستان به محصولات خارجی زیاد بوده، این کشور به میزان زیادی واردات از کشورهای اروپایی داشته است و در طول دو دهه اول قرن بیست و یکم این میزان افزایش پیدا کرده است (Knoema, 2019b). روند تحول شاخص‌های تجارت عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در نمودار زیر فراز و فرود این شاخص‌ها نشان داده شده است:

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی

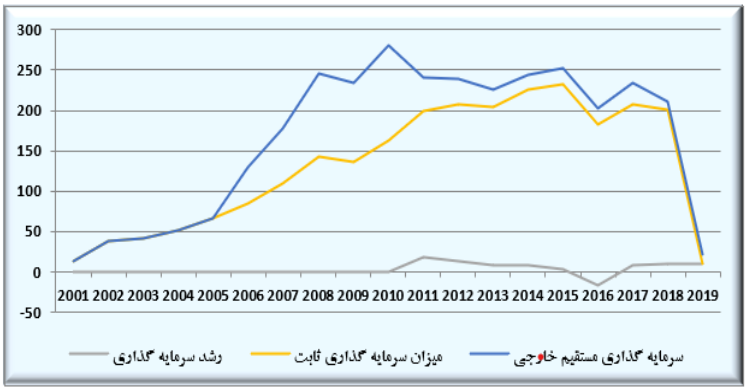

۳-۴- شاخص‌های انرژی

در ارتباط با انرژی نیز شاخص انرژی اولیه در عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ روند افزایشی داشته (Knoema, 2019c)، اما در شاخص ذخایر نفت در کل دو دهه شاهد کاهش میزان ذخایر نفتی این کشور بوده‌ایم (Knoema, 2019d). روند تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، نشانگر افت قابل توجه این شاخص‌ها از سال ۲۰۱۷ به بعد بوده است.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

نمودار ۳: تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی

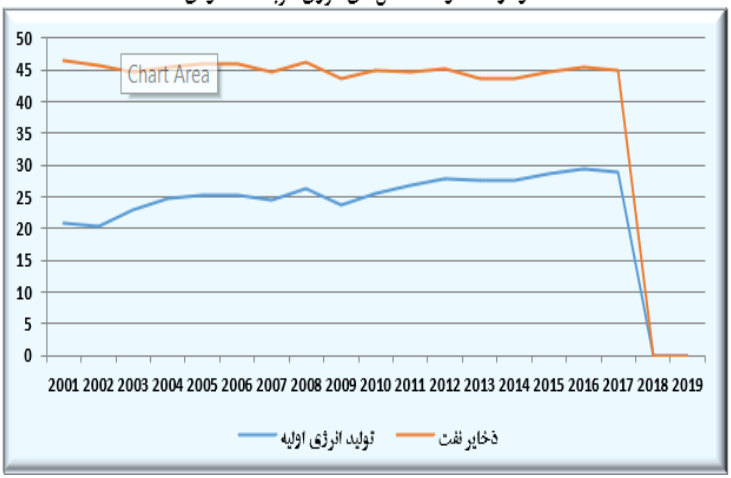

۴-۴- شاخص‌های مالی

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

بررسی وضعیت شاخص‌های مالی عربستان نشانگر افزایش درآمد این کشور در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ است، اما ناپایداری درآمدهای نفتی سران عربستان سعودی را برای اتکا به منابع جایگزین سوخت فسیلی در راستای امنیت مالی پایدار سوق داده است. سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در بخش خصوصی و تقویت زیرساخت‌های کشور مانند بخش‌های صنایع و معادن و پایین دست و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و انرژی باد در همین راستا در دستور کار قرار گرفته است. بر این اساس با وجود اینکه شاخص درآمد نفتی پس از سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ با کاهش چشمگیری روبرو بوده (Theglobaleconomy, 2019d)، اما شاخص درآمدها و سود مالیاتی از سال ۲۰۱۰ با رشد روبرو بوده است (**Theglobaleconomy, 2019e**). شاخص درآمد منابع طبیعی عربستان هم مانند شاخص درآمد نفتی در سال‌های اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobaleconomy, 2019f). با وجود این تحولات، شاخص نرخ تورم عربستان که نشانگر افزایش سطح قیمت کالاها و خدمات عمومی در اقتصاد در یک دوره زمانی است حکایت از آن دارد که گرچه در برخی سال‌ها عربستان سعودی تورم بالایی را تجربه کرده، اما در سال‌های اخیر آن را به خوبی کنترل کرده است *(Knoema, 2019e)*. روند تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، بیانگر فراز و نشیب بسیار و تناسب و هماهنگی تحول این شاخص‌ها با یکدیگر بوده است:

نمودار ٤: تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی

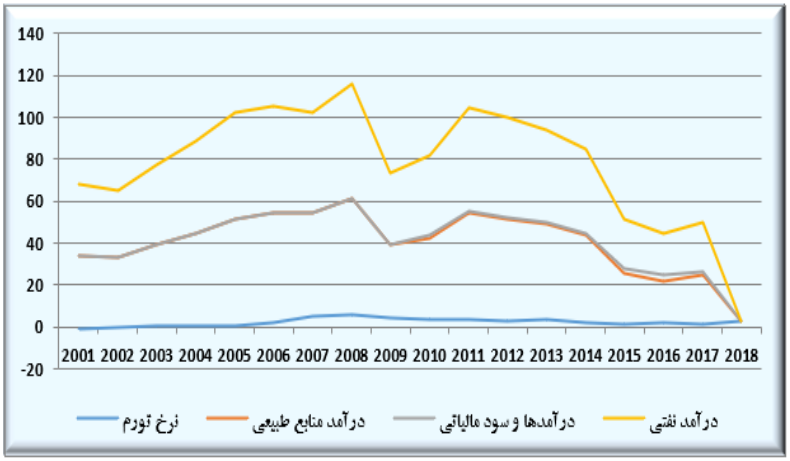

۵-۴-شاخص‌های توسعه

پس از روی کار آمدن ملک سلمان شاهد تغییر و تحولات همه جانبه در راستای توسعه در عربستان بوده‌ایم. این اقدامات و اصلاحات در زمینه‌های مختلف حقوقی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... بوده است. با توجه به این اقدامات و اصلاحات، روند توسعه در عربستان را از سال ۲۰۰۱ نشانگر آن است که در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ شاهد رشد اقتصادی چشمگیر عربستان بوده‌ایم و سپس شاهد یک سیر نزولی در سال‌های بعد هستیم. در کل باید گفت که بعد از سال ۲۰۱۱ و مشکلات عربستان در فروش نفت خود، رشد اقتصادی آن هم سیر نزولی به خود گرفته است (Theglobaleconomy, 2019g). شاخص رشد تولید ناخالص داخلی عربستان هم به تناسب رشد اقتصادی در طول این دو دهه نوسان‌های زیادی را پشت سر گذاسته و در دهه اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobaleconomy, 2019h). در شاخص تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید نیز عربستان در این سال‌ها یک روند طبیعی افزایشی را طی کرده است و سال به سال بر میزان آن افزوده شده است (Theglobaleconomy, 2019i). در شاخص نرخ بیکاری از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۸ حدود ۴/۱ دهم درصد به جمعیت بیکار عربستان افزوده شده است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که طی سال‌های اخیر این میزان ثبات داشته و افزایش چندانی در آن مشاهده نمی‌شود و این

بدین معنی است که عربستان در پی کنترل نرخ بیکاری در کشور بوده است (Theglobaleconomy, 2019j). در شاخص توسعه انسانی عربستان رشد کمی داشته و حتی در سال‌های اخیر بدون تغییر باقی مانده است (Theglobale-conomy, 2019k). روند تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در واقع همچنان که در نمودار زیر دیده می‌شود، فراز و فرود این شاخص‌ها با یکدیگر هماهنگ و متناسب بوده است:

نمودار ۵: تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی

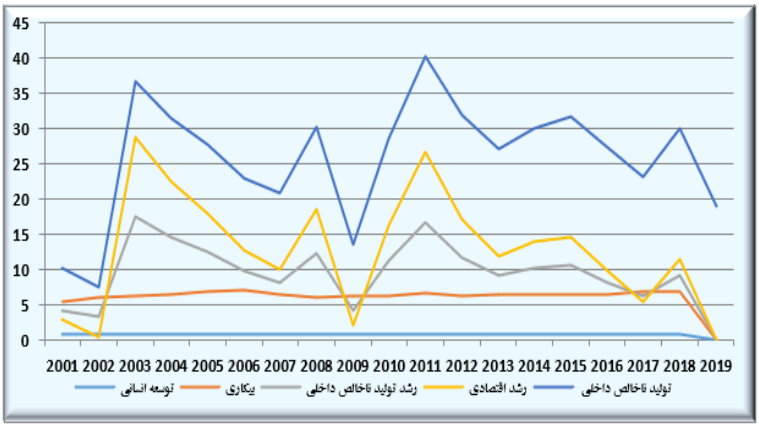

۵-تحول شاخص‌های مداخله‌گرایی عربستان از سال ۲۰۰۱ میلادی

عربستان از جمله کشورهایی بوده که همواره نگران تهدید امنیت خود از جانب تحولات منطقه‌ای بوده و واکنش سعودی‌ها نسبت به این مسائل با توجه به شرایط و مقتضیات بسیار متفاوت بوده است، اما مهم‌ترین سیاستی که عربستان در طول دو دهه اول قرن ۲۱ دنبال کرده مداخلات مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهایی بوده که این کشور در آنها دارای منافع بوده است. مهم‌ترین اشکال مداخله عربستان در دیگر کشورهای منطقه را می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد:

۵-۱-مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)

از آغاز قرن ۲۱ میلادی تحولات بسیاری در خاورمیانه رخ داد که تاثیرات زیادی

بـر نـوع مداخله‌گرایـی عربسـتان داشـت. اولیـن عامـل، گسـترش تروریسـم بـود کـه بعـد از حادثـه یـازده سـپتامبر مـورد توجـه جامعـه بین‌المللـی قـرار گرفـت. همیـن امـر بهانـه و دلیلـی بـه عربسـتان داد تـا بتوانـد مداخله‌گرایـی خـود را در کشـورهای منطقـه افزایـش دهـد. در واقـع عربسـتان بـه ایـن بهانـه نیروهـای نظامـی خـود را بـرای مبـارزه بـا تروریسـم بـه کشـورهای مختلـف فرسـتاد و از همیـن طریـق نفـوذ خـود را در کشـورهای مـورد نظـر افزایـش داد. در ارتبـاط بـا عربسـتان بایـد گفـت کـه مشـارکت در جنـگ هـم بـه صـورت مسـتقیم و هـم بـه صـورت نیابتـی در مـوارد زیـر در کانـون توجـه بـوده اسـت:

۱) مداخلـه نظامـی بـه صـورت مسـتقیم در جنـگ یمـن بـه درخواسـت رئیـس جمهـور فـرار ایـن کشـور.

۲) ورود نیروهـای نظامـی عربسـتان بـه بحریـن بـه دنبـال شـورش و تظاهـرات مـردم و بنـا بـه درخواسـت پادشـاه ایـن کشـور و تاییـد حـق مداخلـه نظامـی در بحریـن بـه دلیـل ناآرامی‌هـای موجـود توسـط شـورای همـکاری خلیـج فـارس.

۳) حمایـت عربسـتان از گروه‌هـای مخالـف و معتـرض در سـوریه، در کنـار آمریـکا و ترکیـه کـه هـر چنـد مداخلـه مسـتقیم نظامـی نبـود، امـا بـه صـورت کمک‌هـای تسـلیحاتی و مالـی انجـام شـد.

۴) در عـراق هـم در مقابلـه بـا گسـترش ناامنـی و در برابـر تقویـت گروه‌هـای شـیعه در ایـن کشـور، عربسـتان از مداخلـه مسـتقیم نظامـی پرهیـز کـرد و تنهـا از طریـق حمایـت از گروه‌هـای مخالـف، سـعی در رسـیدن بـه منافـع خویـش داشـته اسـت. مهم‌تریـن کمـک عربسـتان، حمایـت تسـلیحاتی از گـروه القاعـده بـوده اسـت. در نمـودار زیـر مداخـلات عربسـتان در کشـورهای منطقـه بـه تصویـر کشـیده شـده اسـت. لازم بـه ذکـر اسـت کـه بـر اسـاس تعـداد مداخلـه در هـر کشـور و در هـر سـال، یـک واحـد در نمـودار در نظـر گرفتـه اسـت:

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

نمودار ٦: روند تحول مداخلات نظامی و امنیتی عربستان در کشورهای خاورمیانه

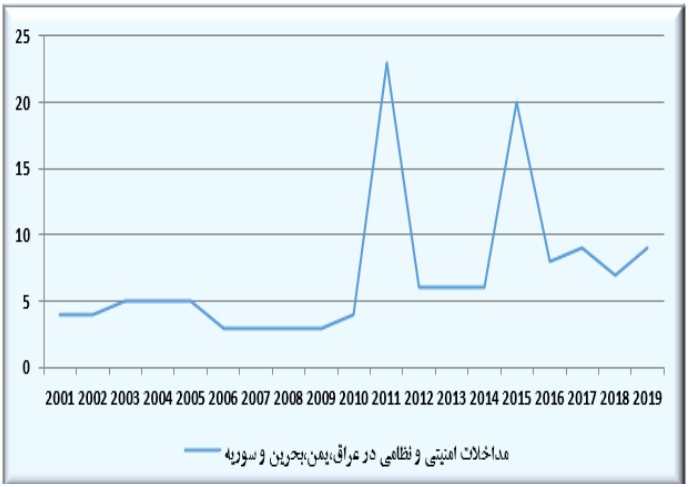

۲-۵-دخالت در تحولات سیاسی داخلی

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

عربستان در طول تاریخ خود و به خصوص در سال‌های اخیر که ضرورت تغییر را درک کرده و سیاست‌های خود را بر اساس تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم می‌کند، مداخله‌گرایی خود در کشورهای منطقه را افزایش داده و این امر را در برخی کشورها از طریق مداخله‌گرایی سیاسی دنبال کرده است. تفاوتی که مداخله‌گرایی سیاسی با دیگر انواع مداخله‌گرایی دارد، نفوذ و تاثیر زیاد آن در کشور مداخله شونده است، به طوری که در بعضی اوقات حتی این حضور برای مدت طولانی احساس نمی‌شود و به این ترتیب مداخله‌گرایی تاثیر بیشتری دارد.

عربستان پس از حادثه یازده سپتامبر و تغییرات و تحولات منطقه که هر کدام به فاصله کمی از همدیگر رخ داد، این نیاز را در خود احساس کرد که سیاستش را متناسب با این تحولات تغییر دهد تا ضمن حفظ قدرت خود در منطقه، سیاست حفظ توازن مورد نظر خود را دنبال کند. سیاست‌های عربستان از فشار به یک کشور برای هم جهت شدن با راهبردهای آن تا مداخله در دولت یک کشور برای منحل کردن آن را در بر گرفته است. مداخلات سیاسی-دیپلماتیک عربستان در کشورهای منطقه شامل موارد زیر بوده است:

۱) عربستان سعودی به دلیل نگرانی از قدرت گرفتن گروه‌های مخالف از

جملـه اخـوان المسـلمین، چپ‌گرایـان و جریـان معـروف بـه ناصـری تـلاش زیـادی جهـت تغییـر قانـون اساسـی مصـر کـرد تـا السیسـی همچنـان در رأس قـدرت ابقـا شـود. همچنیـن عربسـتان در انتخـاب معاونـان رئیـس جمهـوری مصـر طبـق نظـر خـود نیـز اعمـال نفـوذ کـرد.

۲) در ارتبـاط بـا لبنـان، عربسـتان اسـتراتژی متحـد کـردن گروهـای مخالـف حـزب‌الله لبنـان را برگزیـد و در اواخـر سـال ۲۰۱۷، اسـتعفای سـعد الحریـری را بـه او تحمیـل کـرد و همیـن طـور بـه مـدت ۱۵ روز او را گـروگان گرفـت.

۳) عربسـتان در بیـن کشـورهای شـورای همـکاری خلیـج فـارس همـواره بـه دنبال احیـای نقـش کلیـدی خـود بـوده اسـت و چـون خـود را قـدرت برتـر می‌بینـد، پـس اجـازه مداخلـه در کشـورهای دیگـر همچـون قطـر را بـه خـود می‌دهـد. یکـی از راه‌هـای مداخلـه در تحـولات قطـر، تحریـم آن بـا همـکاری کشـورهای متحـد بـوده اسـت.

۴) در عـراق بـه دنبـال نفـوذ ایـران در بیـن جمعیـت شـیعه و همـراه سـاختن آنهـا بـا خـود، عربسـتان تـلاش کـرد نفـوذ خـود را بـه واسـطه مولفه‌هـای فرهنگـی گسـترش دهـد و ضمـن تقویـت پیوندهایـی کـه از طریـق مذهـب ایجـاد شـده بـود، جلـوی نفـوذ ایـران در عـراق را نیـز بگیـرد. همچنیـن عربسـتان اقداماتـی در راسـتای ایجـاد مـوج بی‌ثباتـی در عـراق، حمایـت از گروه‌هـای تکفیـری در مقابـل گروه‌هـای شـیعی و مداخلـه در انتخابـات بـرای کـم شـدن نفـوذ ایـران در ایـن کشـور انجـام داد. در نمـودار زیـر رونـد مداخـلات سیاسـی-دیپلماتیک عربسـتان در کشـورهای منطقـه بـه تصویـر کشـیده شـده اسـت:

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی

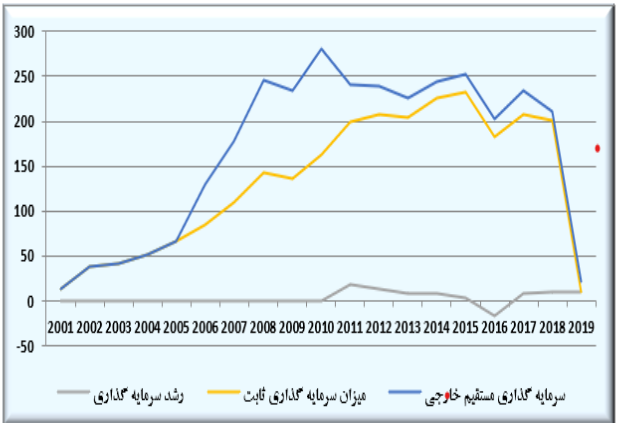

۳-۵-حمایت اقتصادی و مالی

عربستان به عنوان کشوری که در دهه‌های اخیر از منابع سرشاری برخوردار بوده و همواره از آنها جهت رسیدن به منافع خود استفاده کرده، در این تفکر بوده است که این منابع را از طرق مختلف مانند مداخله در کشورهای دیگر از طریق سرمایه‌گذاری، یا برقراری روابط تجاری گسترش دهد. در واقع نفت به عنوان یک منبع باارزش برای عربستان، راهی را در مقابل این کشور قرار داد تا بتواند از این طریق منافع خود را از داخل کشور به کشورهای دیگر ترویج دهد و سبب پیشرفت اقتصاد خود شود.

البته حمایت‌های اقتصادی و مالی عربستان تنها شامل سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت از طریق شرکت‌های بازرگانی نمی‌شده و مواردی مانند دخالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی برای نفوذ بیشتر در اقتصاد یک کشور، یا پرداخت بدهی‌های یک کشور برای وابسته کردن بیشتر آن به خود و نفوذ بیشتر از این طریق در تصمیم‌گیری‌های کلان آن کشور را نیز در بر می‌گرفته است.

همچنین وجود دو رقیب ایران و ترکیه در منطقه و تلاش آنان برای کاهش قدرت عربستان و افزایش قدرت خود، سبب شده عربستان به مداخله‌گرایی غیرمستقیم نیز روی بیاورد. در این نوع مداخله‌گرایی عربستان از طریق مداخله در کشورهای دیگر و ائتلاف و همکاری با کشورهای مختلف سعی بر این داشته تا به رقبای خود ضربه اقتصادی وارد کند. به ویژه اینکه در این مسیر

عربستان با همکاری با آمریکا و کمک‌های این کشور، مشکلات بسیاری را برای ایران و ترکیه و در مسیر انزواگرایی آنها ایجاد کرده است. عربستان برای قدرت یافتن و تثبیت موقعیت خود همواره تلاش کرده است تا از این روش‌ها برای مداخله اقتصادی و مالی استفاده کند:

۱) در مصر، عربستان کمک‌های مالی زیادی را به ارتش این کشور در مقابله با دولت مرسی انجام داد. افزایش سرمایه پروژه‌های عربستان در مصر و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید، حمایت از طرح‌های توسعه مصر، خرید تولیدات نفتی به سود شرکت نفت مصر، و پروژه‌ها و صنایع کوچک و متوسط نیز از دیگر موارد مداخله اقتصادی عربستان در مصر بوده است.

۲) در ترکیه، عربستان سعی در حمایت مالی از گروه پ.ک.ک داشته و آنها را در انجام عملیات خود مانند پولشویی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و اخاذی و آدم‌ربایی حمایت کرده است.

۳) در ایران، عربستان به صورت غیرمستقیم و در راستای ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی ایران از سیاست اعمال فشار بر تجار ایرانی استفاده کرده و عبور کشتی‌ها و هواپیماهای ایران را از روی مرزهای دریایی و هوایی خود ممنوع کرده است. پیشنهاد به عراق برای تامین برق که قبلا توسط ایران تامین می‌شد نیز در راستای ضربه وارد کردن به اقتصاد ایران بوده است. روند تحول مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای منطقه در نمودار زیر نشان داده شده است:

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

نمودار ۸: مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای خاورمیانه

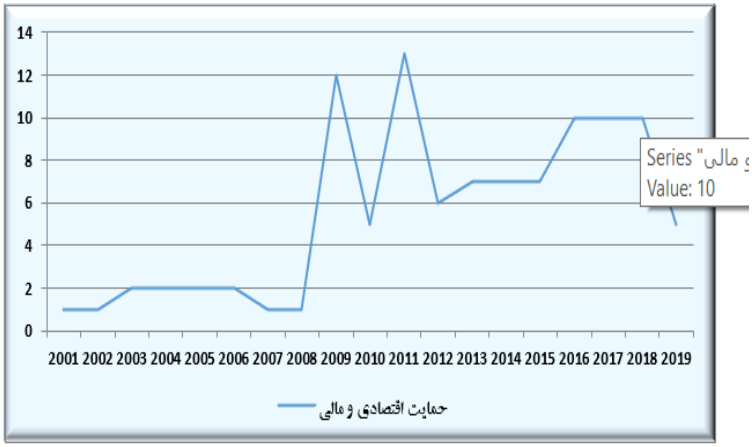

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

۶- تحلیل تاثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان

بررسی شاخص‌های اقتصادی عربستان از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی آن از سوی دیگر تا حد زیادی نشانگر در هم تنیدگی اقتصاد و سیاست عربستان می‌باشد، اما سوال این است که آیا مداخله‌گرایی و وضعیت اقتصادی عربستان با یکدیگر ارتباط دارند و اگر پاسخ مثبت است این ارتباط تا چه اندازه است. برای پاسخ به این پرسش در ادامه با مقایسه سیاست‌های اقتصادی با مداخله‌گرایی می‌کوشیم ارتباط وضعیت اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان با یکدیگر را بررسی کنیم.

۶-۱-سیاست‌های مالی-تجاری و مداخله‌گرایی عربستان

بررسی وضعیت درآمدهای اقتصادی عربستان در دو دهه اول قرن بیست و یکم و مقایسه آن با نمودار مداخلات سیاسی عربستان در سه کشور ایران، مصر و ترکیه نشان می‌دهد در سال‌هایی که عربستان درآمد نفتی سرشاری داشته یا از نرخ تورم اندک برخوردار بوده است، میزان مداخله‌گرایی این کشور افزایش داشته است. برای نمونه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ میزان مداخله‌گرایی عربستان با افزایش روبرو بوده است. در این سال‌ها شاهد سرمایه‌گذاری عربستان در مصر بودیم و علاوه بر این حمایت مالی

قابل توجهی از سوی عربستان در مسائل سیاسی این کشور صورت گرفت. در فاصله همین سال‌ها بود که روابط عربستان با ترکیه به تیرگی گرایید و مداخلات غیرمستقیم عربستان در این کشور روند افزایشی پیدا کرد. همچنین در ارتباط با ایران، مداخلات عربستان در این سال‌ها به صورت جلوگیری از تثبیت قیمت نفت خام و سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایران با حمایت آمریکا و کشورهای دیگر بروز یافت.

۲-۶-سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنان که نشان داده شد، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و میزان سرمایه‌گذاری‌های ثابت عربستان روند افزایشی داشته و میزان ذخایر نفت و تولید انرژی اولیه ثابت بوده است و در همین سال‌ها مداخلات عربستان در چهار کشور مصر، لبنان، عراق و قطر در سه بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است. با نگاهی جزئی‌تر به نوع مداخلات عربستان دیده می‌شود که از سال ۲۰۰۵ که آغاز روند صعودی سرمایه‌گذاری‌های عربستان بوده و میزان ذخایر نفت هم ثابت بوده است تا سال ۲۰۱۸ که عربستان افت زیادی در تمام شاخصه‌های اقتصادی خود داشته است، مداخلاتی مانند گروگان‌گیری سعد الحریری در لبنان، محاصره حزب‌الله و اتحاد گروه‌های مخالف در مقابل آن، تاسیس مساجد در مصر، به وجود آوردن احزاب و نهادهای سلفی، ایجاد گروه‌های وابسته به خود و ترویج اندیشه‌ها و تفکرات خود در میان آنها، نفوذ در پارلمان مصر برای تغییر قانون اساسی، استفاده از رسانه‌ها برای حمایت از اندیشه وهابی، حمایت مالی برای سرنگونی محمد مرسی در مصر، محاصره قطر و قطع روابط دیپلماتیک، جلوگیری از ورود مواد غذایی، تحریک ناآرامی‌ها و شورش‌ها در داخل قطر، ایجاد گروه‌های مخالف در بین شیعیان عراق، استفاده از رسانه‌ها برای تخریب سیاست‌مداران شیعی، تحریک جریان‌های افراطی، ایجاد بی‌ثباتی در عراق، مداخله در انتخابات عراق، آسان کردن ورود تروریست‌ها به عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پر افت و خیز شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی- امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل‌خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور

نـرخ تـورم انـدک برخـوردار بـوده اسـت، میـزان مداخله‌گرایـی ایـن کشـور افزایـش داشـته اسـت. بـرای نمونـه در فاصلـه سـال‌های ۲۰۰۷ تـا ۲۰۱۱ میـزان مداخله‌گرایـی عربسـتان بـا افزایـش روبـرو بـوده اسـت. در ایـن سـال‌ها شـاهد سـرمایه‌گذاری عربسـتان در مصـر بودیـم و عـلاوه بـر ایـن حمایـت مالـی قابـل توجهـی از سـوی عربسـتان در مسـائل سیاسـی ایـن کشـور صـورت گرفـت. در فاصلـه همیـن سـال‌ها بـود کـه روابـط عربسـتان بـا ترکیـه بـه تیرگـی گراییـد و مداخـلات غیرمسـتقیم عربسـتان در ایـن کشـور رونـد افزایشـی پیـدا کـرد. همچنیـن در ارتبـاط بـا ایـران، مداخـلات عربسـتان در ایـن سـال‌ها بـه صـورت جلوگیـری از تثبیـت قیمـت نفـت خـام و سـرمایه‌گذاری‌ها و تـلاش بـرای محـدود کـردن عرصـه فعالیت‌هـای اقتصـادی ایـران بـا حمایـت آمریـکا و کشـورهای دیگـر بـروز یافـت.

۲-۶-سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنـان کـه نشـان داده شـد، در سـال‌های ۲۰۰۸ تـا ۲۰۱۸ میـزان سـرمایه‌گذاری‌های مسـتقیم خارجـی و میـزان سـرمایه‌گذاری‌های ثابـت عربسـتان رونـد افزایشـی داشـته و میـزان ذخایـر نفـت و تولیـد انـرژی اولیـه ثابـت بـوده اسـت و در همیـن سـال‌ها مداخـلات عربسـتان در چهـار کشـور مصـر، لبنـان، عـراق و قطـر در سـه بـازه زمانـی ۲۰۰۸ تـا ۲۰۱۷ افزایـش پیـدا کـرده اسـت. بـا نگاهـی جزئی‌تـر بـه نـوع مداخـلات عربسـتان دیـده می‌شـود کـه از سـال ۲۰۰۵ کـه آغـاز رونـد صعـودی سـرمایه‌گذاری‌های عربسـتان بـوده و میـزان ذخایـر نفـت هـم ثابـت بـوده اسـت تـا سـال ۲۰۱۸ کـه عربسـتان افـت زیـادی در تمـام شـاخصه‌های اقتصـادی خـود داشـته اسـت، مداخلاتـی ماننـد گروگان‌گیـری سـعد الحریـری در لبنـان، محاصـره حـزب‌الله و اتحـاد گروه‌هـای مخالـف در مقابـل آن، تاسـیس مسـاجد در مصـر، بـه وجـود آوردن احـزاب و نهادهـای سـلفی، ایجـاد گروه‌هـای وابسـته بـه خـود و ترویـج اندیشـه‌ها و تفکـرات خـود در میـان آنهـا، نفـوذ در پارلمـان مصـر بـرای تغییـر قانـون اساسـی، اسـتفاده از رسـانه‌ها بـرای حمایـت از اندیشـه وهابـی، حمایـت مالـی بـرای سـرنگونی محمـد مرسـی در مصـر، محاصـره قطـر و قطـع روابـط دیپلماتیـک، جلوگیـری از ورود مـواد غذایـی، تحریـک ناآرامی‌هـا و شـورش‌ها در داخـل قطـر، ایجـاد گروه‌هـای مخالـف در بیـن شـیعیان عـراق، اسـتفاده از رسـانه‌ها بـرای تخریـب سیاسـت‌مداران شـیعی، تحریـک جریان‌هـای افراطـی، ایجـاد بی‌ثباتـی در عـراق، مداخلـه در انتخابـات عـراق، آسـان کـردن ورود تروریسـت‌ها بـه عـراق، حمایـت مالـی و تسـلیحاتی از داعـش، تقویـت گروه‌هـای نظامـی بـرای جـذب بـه سـمت خـود، فشـار بـر عـراق بـرای بازگردانـدن افـرادی کـه جـزو رژیـم بعـث بودنـد، تقویـت ارتبـاط تجـاری بـا عـراق پـس از داعـش از جملـه اقدامـات عربسـتان در طـول ایـن سـال‌ها بـوده اسـت. همچنیـن در سـال‌های ۲۰۰۱ تـا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ کـه

داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پر افت و خیز شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی- امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل‌خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم

در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور داشت. برای درک بهتر میزان همبستگی این دو متغیر میانگین شاخص‌های اقتصادی و میانگین مداخلات عربستان را در نمودار زیر آورده‌ایم که به خوبی حکایت از هماهنگی و همبستگی فراز و نشیب‌های این متغیرها دارد:

نمودار ۹: میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای خاورمیانه

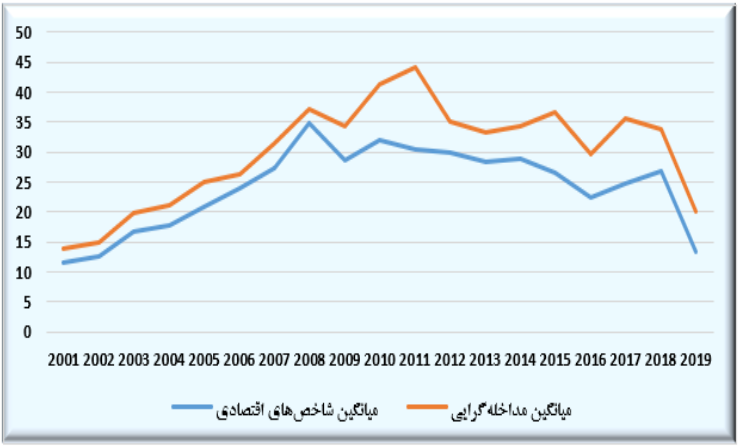

در واقع این نمودار هم همبستگی قابل توجه میان شاخص‌های اقتصادی از یکسو و مداخله‌گرایی از سوی دیگر را نشان می‌دهد و هم به وضوح نشان می‌دهد که هر گاه عربستان با رشد درآمدهای اقتصادی مواجه شده تمایل بیشتری به مداخله‌گرایی داشته است. بر این اساس از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ که سال افزایش قابل توجه درآمدهای عربستان، به ویژه به دلیل افزایش قیمت نفت بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قراین نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه

بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قراین نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه خود را دنبال کرده و هنگامی که درآمدهای اقتصادی آن رو به افزایش بوده به آن شدت و گستردگی بیشتری بخشیده است، اما زمانی که با کاهش درآمد مواجه شده هم از شدت مداخلات خود کاسته و هم در نوع مداخلات خود بازنگری کرده و به سمت مداخلات کم‌هزینه‌تر تغییر جهت داده است. در واقع مداخله‌گرایی نتیجه توسعه قدرت ملی عربستان بوده است. بهبود شاخص‌های اقتصادی عربستان به بهبود موقعیت قدرت ملی این کشور در منطقه منجر شده و در نتیجه حساسیت سعودی‌ها به تحولات کشورهای منطقه و انگیزه دخالت در امور آنها را (با هدف تحکیم جایگاه برتر) افزایش داده است. به عبارت دیگر مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای منطقه عمدتا مبتنی بر برداشتی واقع‌گرایانه و در راستای افزایش قدرت و تحکیم جایگاه منطقه‌ای آن بوده است.

نتیجه‌گیری

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۲۰

بررسی رابطه شاخص‌های اقتصادی و سیاست منطقه‌ای مداخله‌گرایانه عربستان نشان می‌دهد که سیاست و اقتصاد عربستان دو موضوع کاملا به هم مرتبط هستند و علی‌رغم اینکه در طول این سال‌ها عربستان سعی کرده از اقتصاد نفتی خود فاصله بگیرد، باز هم وابستگی زیادی به منابع نفتی دارد و نفت و دلارهای نفتی تاثیر زیادی بر تصمیمات سیاست‌مداران این کشور برای مداخله در کشورهای دیگر منطقه داشته است.

سیاست عربستان در طول سال‌های متمادی ایجاب کرده است که مداخلات نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را در کشورهای منطقه انجام دهد و این مداخلات همگی نیازمند منابع عظیم مالی بوده که دلارهای نفتی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده دیگر که به واسطه آن شکل گرفته‌اند نقش مهمی در این تقویت این روند ایفا کرده‌اند. در واقع در ابتدا افزایش درآمدهای نفتی عربستان و قدرت یافتن اقتصادی این کشور آن را به سمت مداخله‌گرایی سوق داده، اما گذشت زمان و کاهش درآمدهای نفتی و منابع سوخت فسیلی، سبب نیازمندی اقتصاد عربستان به مداخله‌گرایی بیشتر برای کسب درآمد متناسب با نیازهای امنیت ملی آن شده است. آمارها نشان دهنده همبستگی قابل توجه بین شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان است، چنانکه به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند

به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند مداخله‌گرایی این کشور نیز افزایش یافته و با کاهش رشد آنها این روند هم کاهش یافته است. البته در مواردی هم مشاهده می‌شود که همبستگی بین دو مقوله کمتر شده است، اما نسبت آن در مقایسه با زمان‌هایی که همبستگی بین دو متغیر بالاست، بسیار کمتر است. در نتیجه می‌توان گفت وضعیت اقتصادی عربستان تاثیر قابل توجهی بر روند مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه داشته و هر گونه تغییر در عوامل و شاخص‌های اقتصادی سبب تغییر مشابه در روند مداخله‌گرایی این کشور شده است. معنای این گزاره آن است که برای اثرگذاری بر سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان از تغییر در وضعیت اقتصادی آن می‌توان بهره گرفت.

منابع

اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۸ (۱)، ۱۶-۹.

امیرخانی، کاوه و هدایت بهرام‌وند (۱۳۹۷). هویت‌سازی در عربستان سعودی. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۴(۱۲)، ۱۰۰-۸۳.

آجرلو، حسین (۱۳۹۳). بحران هویت در عربستان. قابل دسترس در: https://www.islam-times.org/

پروین، خیرالله (۱۳۸۹). تاثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی در حاکمیت و استقلال دولت‌ها. فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴) ۶۱-۴۱.

جوانشیری، احمد (۱۳۸۸). منافع ملی و مداخلات بشردوستانه: بررسی نظری و تجربی. فصلنامه سیاست ۳۹ (۲)، ۸۸-۶۷.

حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۲). مداخله بشردوستانه از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱ (۸)، ۲۲۹-۲۰۵.

خلیلی، رضا (۱۳۹۶).فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۷۵، ۱۰۶-۸۳.

داوند، محمد؛ اسلامی، محسن و محمدحسین جمشیدی (۱۳۹۸). تحلیل نقش‌آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۹۹، ۱۲۴-۹۹.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). شیوه مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱-، ۳۳-۶۴.

رئیسی دزکی، لیلا و محمد کفاش نیری (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر اصل عدم مداخله؛ با تاکید بر بحران سوریه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۶(۲۱)، ۶۱-۳۱.

زکریا، فرید (۱۳۸۵). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نو.

صفایی، سیدحسین (۱۳۶۷). مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۸ (۹)، ۴۰۵۰.

طاهری چورسی، مسعود (۱۳۹۱). تاثیر عدم مداخله و نفوذ غیرقهری. قابل دسترس در: http:// masoud85. blogfa.com/post/28.

عزیزی، ستار (۱۳۹۰). بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳ (۳۳)، ۱۹۶-۱۶۵.

علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۹۷). لیبرالیسم و دموکراسی. قابل دسترس در: https://3danet.ir/

فاروقی، جمشید (۱۳۹۶). محورهای استراتژی اقتصادی عربستان سعودی. قابل دسترس در: https://www .dw.com/fa-ir/

قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، فصلنامه مفید، ۳۷، ۱۵۲-۱۲۵.

قربانی، فهیمه (۱۳۹۶). ائتلاف‌های امنیتی عربستان سعودی. قابل دسترس در: http://www. faratab .com/news/

قنبرلو، عبداله (۱۳۹۶الف)، اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قوام، عبدالعلی و رحمان نجفی سیار (۱۳۹۲). ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴)، ۶۰-۳۷.

محرابی، مانی (۱۳۹۶). ائتلاف‌های عربستان به سرانجام نرسیده است. قابل دسترس در: https://icpalestine.par liran.ir.

محمدرضائی، حسن؛ میرعباسی، باقر و علی کمالی (۱۳۹۸). مبانی توسل به زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌الملل با تاکید بر منشور سازمان ملل متحد. فصلنامه تحقیقات حقوق طبیعی ایران و بین‌الملل، ۱۲ (۴۵)، ۱۴۱-۱۱۹.

نصیری، عبدالله (۱۳۹۲). آشنایی با عربستان. تهران: نشر مشعر.

Beatty, A.(2003) . *The Wahhabi Tribe: An Analysis of Authority in the Unification of the Arabian Peninsula, 1902-1932*, Montreal: Mcgill University.

Bronson, R2011) .), Saudi Arabias Intervention in Bahrain: A Necessary Evil or a Strategic Blunder? *Foreign Policy Research Institute.*

Desai, M .(2013) .*Humanitarian Intervention in the Post-Cold War Era: A Post-Colonial Critique on New Interventionism*, Lund University.

Dowell A .(2008) .*The International Community and Intervention Cases of Genocide*, Leeds: University of Leeds.

Downs, K .(2012) .A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain . *Politics & International Studies*, 8.

Evanc, G, & Sahnoun, M (2001), *The Responsibility to Protect*, ISISS.

Friedman, U. (2017). *Ways to Interfere in American Elections without Break-*

e Law. Availaible at: https://www.theatlantic.com/

Gainborough, M. (2011). *Liberal Interventionism and the Global North: The Case of Britains Inner Cities*, Bristol: University of Bristol.

Gent, S. E. (2003). *Instability Intervention and Inter-Power Politics*, University of Rochester.

International Crisis Group (2016). Yemen: Is Pease Possible?. *Middle East Report*, No.16718.

Knoema. (2019a). *Saudi Arabia - Exports of goods and services in % of GDP*. Available at: https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accou nts-GDP-byExp enditure-PercentageDistribution-Shares/Exports.

Knoema .(2019b). *Saudi Arabia - Imports of goods and services in % of GDP*. Available at: https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accou nts-GDP-byExp enditure-PercentageDistribution-Shares/Imports.

Knoema. (2019c). *Saudi Arabia - Total primary energy production*. Available at: https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Total-Energy/Primary-energyproducti on.

Knoema. (2019d). *Saudi Arabia - Crude Oil including Lease Condensate Reserves*. Available at: https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Oil/Cr ude-oil-reserves.

Knoema. (2019e). *Saudi Arabia - Average consumer prices inflation rate*. Available at: https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Inflation-rate.

Kolb, R. (2003). *Note on Humanitarian Intervention*. Geneva: University of Geneva.

Levallois, A. (2017). Saudi Arabia: Towards a More Interventionist Diplomacy. *Mediterranean Year Book*.

Lopour, J. (2016). Spotlight on Yemen's Forgotten War and Humanitarian Disaster. *Cigi Papers*, No.97.

Mathhiensen, T. (2015). *The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings, Project on U. S. Relations with the Islamic War*.

Mc Millan, J. (2006). *Saudi Arabia and Iraq, Oil, Religion, and an Enduring Rivalry*, Special Report.

Mises, L. (1998). Interventionism: An Economic Analysis. *The Foundation for Economic Education, INC.*

Nunlist, Ch. (2015). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention. *CSS Analyses in Security Policy*, No.175.

Nuruzzaman, M. (2013), Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain. *Contemporary Asia*.

Perez-Seoane Pedro. (2013). *NATO's Criteria for Intervention in Crisis Response Operation: Legimilitaoy and Legality*. Royal Danish Defence College.

Person, F, Walker, S. & Stern, S. (2006). Military Intervention and Prospects for Democratization. *International Journal of Peace Studies*, Vol.11, No. 2.

Journal for Deradicalization, No.5.

Platinga, A. (2008). What is the Intervention. *Theology and Science*, 6 (4).

Portela, C. (2000). *Humanitarian Intervention, NATO and Interventional Law*, Berlin Information Center for Transeattentic Security (BTTS).

Pugh, M. C. (2009). International Intervention. *International Relations*, (2).

Regan, P.M. (2000). *Third Party Interventions and the Duration of Interstate Conflicts*. Binghamton University.

Reutlinger, A. (2013). *Interventionist Theories of Causation and Free Will*. University of Cologne.

Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian Cold War*. Middle East and North Africa Program.

Selcen N. & Akgul, P (2016). From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol.6.

Sharp, J. M. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*. Congressional Research Service.

The War Report (2017). *The Armed Conflict in Yemen: A Complicated Mosaic*. Geneva: Geneva Academy.

Theglobaleconomy. (2019a). *Saudi Arabia: investment*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/investment/.

Theglobaleconomy. (2019b). *Saudi Arabia: investment growth*. Available at: https://

www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/investment_growth/.

Theglobaleconomy. (2019c). *Saudi Arabia: Foreign Direct Investment, billion dollars.* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/fdi_dollars/.

Theglobaleconomy. (2019d). *Saudi Arabia: Oil revenue.* Available at: https://www.the globaleconomy.com/Saudi-Arabia/Oil_revenue/.

Theglobaleconomy. (2019e). *Saudi Arabia: Tax revenue*. Available at: https://www. theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Tax_revenue/.

Theglobaleconomy. (2019f). *Saudi Arabia: Natural resources income.* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Natural_resources_income/.

Theglobaleconomy. (2019g). *Saudi Arabia: Economic growth.* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Economic_growth/.

Theglobaleconomy. (2019h). *Saudi Arabia: Gross Domestic Product (GDP).* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/gdp_current_local_ currency/.

Theglobaleconomy. (2019i). *Saudi Arabia: GDP per capita, PPP*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/GDP_per_capita_PPP/.

Theglobaleconomy. (2019j). *Saudi Arabia: Unemployment rate.* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Unemployment_rate/.

Theglobaleconomy. (2019k). *Saudi Arabia: Human development.* Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/human_development/.

Critical Theory and Critical Theorists. Available at: *https://www.yourarticleli-.brary.com*

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic'15*, Avaliable at: https://www.researchgate.net/publication

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - .and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- - ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: https://www.routledgehandbooks.com/ .doi/10.4324/9781

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - .Theory. Nurse Researcher, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- - .ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - .Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- - able at: *https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re-.directedFrom=fulltext*

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- - .Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: .391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: .https://oxfordre.com/internationalstudies

Criteria of Rationality in Positivist, Post-Positivist and Islam Theories

Reza Majdi[1]

Abstract

have different views into rationality of Different theories of international relations international relations actors. The theories influenced by the positivism approach, especially neorealism, consider governments as rational actors, in the sense that they seek to advance their preferences in such a way as to maximize their interests. Rationality in this approach takes place Based on the calculation of material profit and loss in competition with others. in return, for post-positivists and Islam, this definition of rationality is incorrect and limited, because they consider the role of ideological, normative and socialization factors of actors to be involved in their rational behavior. The current research aims to investigate rationality in positivist, post-positivist and Islamic theories, has raised this question: What criteria do positivist, post-positivist and Islam theories consider for the rationality and rational behavior of actors in the field of international re- The hypothesis is that the calculation of material profit and loss is the criterion ?lations of positivist rationality, but norm-oriented and value-oriented rationality is the criterion of the rationality of actors' behavior in post-positivism, and logical rationality, which is the calculation of both material profit and loss and spiritual values, is the criterion of the rational behavior of actors in Islam. Considering that how theories are processed in the form of meta-theory, in order to investigate rationality, the ontological, epistemological and methodological metatheoretical foundations of theories are discussed. The present research has come to the conclusion with descriptive-analytical method that although instrumental rationality is a useful analytical concept to explain some important motivations of international relations actors, but the rational behaviors of the actors in some .cases are guided by strong ideological, moral or emotional motives

Keywords: Rationality, Positivist Theories, Post-Positivist Theories, Islam, Iden- .tity, Norm

1 PhD student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Reza_Majdi@outlook.com

معیارهای عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام

رضا مجدی[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۲۷

چکیده

نظریات مختلف روابط بین‌الملل نگاه متفاوتی نسبت به عقلانیت بازیگران روابط بین‌الملل دارند. نظریات متأثر از رویکرد اثبات‌گرایی، بویژه نورئالیسم، دولت‌ها را بازیگرانی عقلانی می‌دانند، به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافعشان را به حداکثر برسانند. عقلانیت در این رویکرد بر مبنای محاسبه سود و زیان مادی در رقابت با دیگران صورت می‌پذیرد. در مقابل برای پسااثبات‌گرایان و همچنین اسلام این تعریف از عقلانیت نادرست و محدود است، زیرا آنها نقش عوامل عقیدتی، هنجاری و اجتماعی شدن بازیگران را در رفتار عقلانی آنها دخیل می‌دانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام این سؤال را طرح کرده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه این است که محاسبه سود و زیان مادی معیار عقلانیت اثبات‌گراست، ولی عقلانیت هنجارمحور و ارزش‌مدار معیار عقلانیت رفتار بازیگران در پسااثبات‌گرایی و عقلانیت منطقی که محاسبه توأمان سود و زیان مادی و ارزش‌های معنوی است، ملاک رفتار عقلانی بازیگران در اسلام است. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، برای بررسی عقلانیت، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که اگرچه عقلانیت ابزاری یک مفهوم تحلیلی مفید برای تبیین برخی انگیزه‌های مهم بازیگران روابط بین‌الملل است، اما رفتارهای عقلانی بازیگران در برخی موارد با انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت، نظریات اثبات‌گرا، نظریات پسااثبات‌گرا، اسلام، هویت، هنجار.

۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Reza_Majdi@outlook.com

مقدمه

عقلانیت از دیرباز یکی از مفاهیم مهم در عرصه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. با غلبه رویکرد اثبات‌گرایی و بویژه با انقلاب رفتاری در دهه ۱۹۶۰ مبحث عقلانیت در رفتار بازیگران عرصه نظام بین‌الملل به صورت جدی مطرح شد. نفوذ فراینده مبحث عقلانیت در رشته روابط بین‌الملل بویژه با ادغام روش‌های اقتصادی در نظریه‌های روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شدت گرفت. در این دوره رئالیسم ساختارگرا از جانب کنت والتز برای تبیین رفتار بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل مبتنی بر عقلانیت ابزاری مطرح شد. در این رویکرد بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه شده که بر اساس سود و زیان مادی به منظور به حداکثر رساندن منافع خود در رقابت با دیگران وارد بازار شده است. بنابراین دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که در محیط آنارشیک بر اساس منافع شخصی خود رفتار کرده و علاقه زیادی به دستیابی به منافع نسبی خود در بازی با حاصل‌جمع صفر دارند. جهان پس از جنگ سرد شاهد تأکید مجدد بر مجموعه از هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر، دموکراسی و محیط زیست بود که اثبات‌گرایان به طور عمیق به آنها توجه نکرده بودند. از دهه ۹۰ میلادی به بعد یکی از بحث‌های عمده در روابط بین‌الملل چگونگی تعریف رابطه بین عقلانیت و هنجارها یا هویت در مناظره بین نوواقع‌گرایان به عنوان رویکرد اصلی اثبات‌گرایی در مقابل پسااثبات‌گرایان از جمله سازه‌انگاران، نظریه انتقادی و مکتب انگلیسی بوده است. با توجه به اینکه نظریه یا پارادایم نظری بر جنبه‌های مهم خاصی از واقعیت تمرکز می‌کند و سایر جنبه‌ها را کنار می‌گذارد، همیشه زمینه‌های خاصی وجود دارد که توسط نظریه پوشش داده نمی‌شود. با این توضیحات پژوهش حاضر در صدد است تعریف عقلانیت، ابعاد و حوزه‌های مختلف آن را در رویکرهای اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و همچنین اسلام مورد بررسی قرار دهد. در این راستا این پرسش مطرح شده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و

رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه است که نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام به دلیل تفاوت در مبانی فرانظری، برای بازیگران روابط بین‌الملل عقلانیت متفاوتی در نظر می‌گیرند. برای اثبات‌گرایان که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه بوده و واقعیات را جدا از ارزش‌ها تلقی می‌کنند، بازیگران باید از عقلانیت ابزاری برای حداکثرسازی منافع و ترجیحات خود استفاده کنند. پسااثبات‌گرایان که هویت‌ها و منافع بازیگران را برساخته می‌دانند، بر نقش هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در رفتار عقلانی تأکید دارند، در حالی که در اسلام نوعی موازنه بین منافع مادی و ارزش‌محور برقرار است که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نامید. از مهمترین نظریات اثبات‌گرا رئالیسم است که منطق اساسی عقلانیت را محاسبه آگاهانه برای به حداکثر رساندن سود مادی در نظر می‌گیرد. در این مسیر دولت‌ها باید در عرصه نظام بین‌الملل بر اساس منافع ملی عمل کرده و در این مسیر هدف وسیله را توجیه می‌کند. در مقابل نظریاتی منتقد این رویکرد، به گروه پسااثبات‌گرایان تعلق دارند. از جمله این نظریات می‌توان به مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌انگاری اشاره کرد. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی عقلانیتی که در ورای نظریات مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام وجود دارد استفاده شده و تا حدودی مورد مقایسه واقع می‌شوند. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات اثبات‌گرا (رئالیسم) و پسااثبات‌گرا (مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌انگاری) و همچنین اسلام برای بررسی نوع و چگونگی رفتار عقلانی در آنها پرداخته می‌شود.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

۱-پیشینه پژوهش

خانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، با بررسی و سنجش رابطه بین اخلاق و منفعت و همچنین بررسی چالش‌های و موانع پیش روی تحقق رویکرد اخلاق محور در روابط بین‌الملل نتیجه می‌گیرد که رابطه بین اخلاق و منفعت از جنس تقابل و تعارض است و کشورها به تدریج در راستای منافع ملی خود از هنجارهای اخلاقی دور می‌شوند. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، نظریه‌های مختلف اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و همچنین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مورد بررسی قرار داده و با یکدیگر مقایسه کرده است. از این لحاظ می‌توان به اصول و مبانی هنجاری و یا غیرهنجاری نظریه‌های مختلف واقف گردید. فاطمی‌نژاد (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «چرخش عاطفی در

روابط بین‌الملل: مروری بر رابطه عقلانیت و عواطف»، معتقد است که بر خلاف گذشته که مبادی عقلانیت و عواطف از یکدیگر جدا تصور می‌شد و سعی بر اتخاذ رفتار عقلانی و گریز از رفتارهای عاطفی بود، طی دو دهه اخیر در روابط بین‌الملل رابطه بین عقلانیت و عواطف از تباین به یگانگی مبدل گشته و رفتارهای عاطفی در مقابل رفتارهای عقل‌گرا هر روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ستوه (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و سیاست بین‌الملل»، این مسئله را با توجه به نحوه توزیع قدرت در سه وضعیت ساختاری امپراطوری، دولت-ملت و حکومت جهانی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد در حالی که در حکومت جهانی بیشتر مبتنی بر اخلاق و هنجارهای اخلاقی است، در دیگر ساخت‌های قدرت منطقی رئالیستی حاکم است و در آن قدرت‌ها بر اساس رقابت و منافع خود عمل می‌کنند. ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، ضمن بررسی فرانظری این نظریه‌ها، آنها را به لحاظ هستی‌شناختی با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است که برخلاف دو نظریه بدبینانه رئالیستی و خوشبینانه ایدئالیستی، تفاسیری که اسلام از نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد با واقعیت این نظام تطابق بیشتری دارد. بیور و هال (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «مکتب انگلیسی و رویکرد کلاسیک: بین مدرنیسم و تفسیرگرایی»، به بررسی سیر تحول رویکرد مکتب انگلیسی پرداخته و معتقد است که رویکرد کلاسیک این مکتب به دلیل واکنش به ظهور علوم اجتماعی مدرنیستی در قرن بیستم شکل گرفت و اکنون نیز برای حل برخی از سردرگمی‌ها در مورد رویکرد ترجیحی خود در مطالعه روابط بین‌الملل، باید به تعهدات تفسیرگرایانه متفکران اولیه خود بازگردد. به طور کلی این مقاله مکتب انگلیسی را به خوبی معرفی کرده و با مطالعه آن می‌توان به رویکرد هنجاری آن در روابط بین‌الملل پی برد. چوی (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «عقلانیت، هنجارها و هویت در روابط بین‌الملل»، به بررسی بحث‌های عمده بین عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی پرداخته و نشان می‌دهد که انگیزه‌های مهم سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت، وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجاند. بنابراین اصطلاح «عقلانیت ارزش محور» را برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی مطرح کرده که با مفروضات نظریه‌هایی مانند سازه‌انگاری تطابق دارد و نشان می‌دهد که عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی به جای رقابت، مکمل یکدیگرند. گلیزر (۲۰۱۰)، در کتابی با عنوان «نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل: منطق رقابت و همکاری»، مدعی است که به جای سیاست قدرت و منازعه که مورد نظر واقع‌گرایان است، نظریه عقلانی روابط بین‌الملل را ارائه داده

که جایگزین سیاست قدرت است. نظریه گلیزر سه نوع متغیر را شناسایی می‌کند که بر استراتژی یک دولت تأثیر می‌گذارند: انگیزه‌های دولت، به‌ویژه اینکه آیا انگیزه آن نگرانی‌های امنیتی یا «طمع» است. متغیرهای مادی که توانایی‌های نظامی آن را تعیین می‌کند و متغیرهای اطلاعاتی، مهمتر از همه آنچه که دولت در مورد انگیزه‌های دشمن خود می‌داند. نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که تنوع در انگیزه‌ها می‌تواند کلید انتخاب استراتژی باشد که بر اساس آن محیط بین‌المللی گاهی همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد و اینکه متغیرهای اطلاعاتی می‌توانند به اندازه متغیرهای مادی در تعیین استراتژی که یک دولت باید انتخاب کند، مهم باشند. بررسی چند منبع مهم که از سرچ عنوان پژوهش حاضر به دست آمد، نشان می‌دهد که منابع مختلف هر یک به صورت مجزا یک نظریه روابط بین‌الملل یا نظریه‌های مربوط به اسلام را بررسی و معرفی کرده، یا مبانی فرانظری آنها را به صورت کلی و بدون تأکید بر معیارهای عقلانیت مورد تطبیق قرار داده است. بر این اساس نوآوری پژوهش حاضر در این است که با جمع‌آوری مطالب پراکنده از منابع متعدد و با بررسی فرانظری نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام، معیارهای عقلانیت در آنها را استخراج و تحلیل کرده و با یکدیگر مقایسه نموده است.

۲- مباحث فرانظری در روابط بین‌الملل

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

فرانظریه حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه چیزی شکل‌دهنده یک نظریه خوب است؟. همانطور که معنای واقعیت به نظریه وابسته است، نظریه نیز برای اینکه کفایتش تضمین شود به بازاندیشی فرانظری وابسته می‌باشد. فرانظریه «آنچه فراتر یا خارج از هر نظریه ماهوی، پژوهش تجربی یا عمل انسانی قرار دارد» است. آن مفروضاتی که هر محقق باید از آن آگاه باشد و در صورت لزوم آن را به صراحت بیان کند، به موارد زیر مربوط می‌شود: اول، این که جهان چگونه است (هستی‌شناسی). دوم، چگونه می‌توان جهان را شناخت (معرفت‌شناسی). سوم اینکه کدام روش‌های تحقیق در مطالعه جهان (روش‌شناسی) به کار گرفته شود. بدین ترتیب، هرگونه اظهارنظر یا بررسی دقیق متون باید با در نظر گرفتن فرانظریه مربوطه محققان صورت گیرد .(Sousa, 2010: 456) صاحبنظران بسیاری از اختلاف‌نظرها در حوزه محتوایی روابط بین‌الملل را ناشی از مسائل فرانظری می‌دانند، زیرا همه نظریه‌پردازان به نوعی تعهد فرانظری داشته و مباحث خود را از این دریچه مطرح می‌کنند.

۱-۲-هستی‌شناسی

هستی‌شناسی به ماهیت واقعیت یا هستی اشاره دارد، که «جدا از ماهیت هر شیء موجود» است و به این سؤال می‌پردازد که «ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟» و «درباره چه چیزهایی باید بدانیم» .(Kant, 2014: 69) هستی‌شناسی‌ها ساختمان‌ها و مبانی زیربنایی هر مرجع و نظریه در روابط بین‌الملل را شناسایی می‌کنند. آنها وجود موجودیت‌ها را در نظریه‌ها توصیف می‌کنند، چگونگی وجود و ارتباط این موجودیت‌ها با یکدیگر را توصیف می‌کنند و در نهایت باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت افراد از جهان می‌شوند .(Hamilton, 2017: 156)هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای یک هستی‌شناسی خاصی بوده و ارائه‌دهنده دیدگاه خاصی از هستی و ماهیت وجودی روابط بین‌الملل است.

آنچه در هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت است از مؤلفه‌های: علیت، ماهیت بازیگر، ساختار-کارگزار و واقعیت بین‌المللی .(Zolfaghari, 2022: 157) در حوزه هستی‌شناسی اثبات‌گرایان به جهان روابط بین‌الملل عینی که خارج از ذهن وجود دارد معتقد است. پسااثبات‌گرایان جهان خارج از ذهن را انکار کرده و آن را یک برساخته اجتماعی می‌دانند. اثبات‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل دانسته که کنشگری پیشااجتماعی، عاقل و با هویت و منافع پیشینی است و بر این اساس به دنبال به حداکثر رساندن سود و منفعت اقتصادی بدون توجه به منافع دیگران است. پسااثبات‌گرایان بازیگران بین‌المللی را شامل دولت‌ها و سایر بازیگران نظیر سازمان‌های دولتی و غیردولتی دانسته که ماهیت و هویت اجتماعی دارند و بر اساس منطق اقتضاء و استدلال به دنبال کسب منافع مناسب، موجه و مشروع هستند. اثبات‌گرایان بر تأثیر ساختار بر کارگزار و پسااثبات‌گرایان به رابطه متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴). هستی‌شناسی نقطه شروع همه تحقیقات است که پس از آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی فرد به طور منطقی دنبال می‌شود.

۲-۲- معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی بر چگونگی کسب یا توسعه دانش جهان توسط انسان متمرکز است. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به ترتیب این‌گونه از هم متمایز می‌شوند: «ماهیت هستی» و «معرفت هستی». هستی‌شناسی به آنچه می‌توانیم درباره جهان بدانیم و معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت آن مربوط می‌شود .(Kant, 2014: 70) آنچه می‌توان درباره واقعیت دانست،

یـک پرسـش معرفت‌شـناختی اسـت. جایـگاه هستی‌شـناختی هـر فـرد بـر موقعیـت معرفتـی او تأثیـر می‌گـذارد.

بـر اسـاس رویکـرد هستی‌شـناختی، پیامدهـای معرفت‌شـناختی فرانظریـه نیـز آشـکار می‌شـود. بـرای مثـال، اگـر دنیـای روابـط بین‌الملـل به‌عنـوان یـک واقعیـت عینـی کـه توسـط قوانیـن تجربـی اداره می‌شـود، تعریـف شـود، نظریـه تجربـی نیـز بـرای درک آن ضـروری و کارآمـد اسـت. در نتیجـه، اگـر هـدف نظریه روابـط بین‌الملل کشـف واقعیـت و روابـط علـی و تدویـن فرضیه‌هـای تجربـی قابـل آزمـون باشـد، دانـش روابـط بین‌الملـل بـه تبییـن روابـط علـی بیـن متغیرهـا محـدود می‌شـود. سـپس بـر اسـاس شـناختی کـه معتبـر تلقـی می‌شـود، سیاسـت بین‌الملـل مـورد توجـه و تصـور قـرار می‌گیـرد .(Zolfaghari, 2022: 157) در معرفت‌شناسـی بـر مـواردی ماننـد مطالعـه و تبییـن امـکان شـناخت، چگونگـی دسـتیابی بـه شـناخت، ماهیـت نظریـه و دانـش روابـط بین‌الملـل، منابـع، ابـزار و متعلـق شـناخت، مـلاک و معیـار صـدق و کـذب و چگونگـی آزمـون، اعتباریابـی و ارزیابـی نظریه‌هـای موجـود و مطلـوب در روابـط بین‌الملـل تأکیـد می‌شـود. اثبات‌گرایـان معتقـد بـه امـکان شـناخت قطعـی بـا روش‌هـای تجربـی و پسـااثبات‌گرایان معتقـد بـه عـدم امـکان شـناخت قطعـی پدیده‌هـای روابـط بین‌الملـل هسـتند. اثبات‌گرایـان مـلاک صـدق و کـذب یـک نظریـه را تناظـر و تطابـق آن بـا واقعیـات مشـهود می‌داننـد. پسـااثبات‌گرایان مـلاک درسـتی آن را انسـجام درونـی بـه معنـای نبـود تناقـض میـان مفاهیـم و گزاره‌هـای نظریـه محسـوب می‌دارنـد (ولـی‌زاده و دیگـران، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

۳-۲-روش‌شناسی

روش‌شناسـی بـر روش‌هـا، شـیوه‌ها و مکانیسـم‌هایی تأکیـد دارد کـه انسـان می‌توانـد بـرای درک جهـان از آنهـا اسـتفاده کنـد. بنابرایـن، معرفت‌شناسـی و روش‌شناسـی در نهایـت بـه هـم مرتبـط هسـتند .(Sousa, 2010: 460) تفکیـک ایـن دو بسـیار دشـوار اسـت، بنابرایـن معمـولاً بـا هـم بررسـی می‌شـوند. بنابرایـن نظریه‌هـای روابـط بین‌الملـل هـر کـدام بـر یـک هستی‌شـناختی خـاص مبتنـی بـوده کـه بـه تبـع آن مواضـع معرفت‌شـناختی و روش‌شـناختی آنهـا نیـز روشـن می‌شـود. بـر اسـاس مبانـی فرانظـری مطـرح شـده، در ادامـه بـه بررسـی عقلانیـت در نظریه‌هـای اثبات‌گـرا و پسـااثبات‌گرا پرداختـه می‌شـود.

۳- عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا

اثبات‌گرایـی بـه معنـای بکارگیـری روش علمـی تجربـی در کسـب معرفـت اسـت. بـر اسـاس آن، تنهـا روش معتبـر تحقیـق و شـناخت، روش علمـی تجربـی اسـت. روش و نظریـه علمـی چنـد مشـخصه دارد: ۱) مبتنـی بر مشـاهده اسـت، ۲) مسـتلزم آن اسـت

که جهان الگوهای رفتاری منظمی را نشان دهد، ۳) الگوهای منظم را می‌توان کمی‌سازی کرد، ۴) شامل تبیین‌ها و مکانیسم‌های علّی است، ۵) با ایجاد شرایط مختلف به صورت مصنوعی، محققین می‌توانند در مورد دنیای خارج از آزمایشات نتیجه‌گیری کنند، ۶) از دو نوع اصطلاح مختلف استفاده می‌کنند: «اصطلاحات مشاهده‌ای» که به نهادهایی اشاره می‌کنند که مستقیماً مشاهده می‌شوند و اصطلاحات «نظری» که به آنچه مستقیماً مشاهده می‌شود اشاره نمی‌کنند، ۷) تحقیق «عینی» و رها ارزش است. آنچه مشاهده می‌شود به ویژگی‌های شخصی، مذهب یا ایدئولوژی محقق بستگی ندارد، ۸) پدیده‌ها بر اساس قوانین علی و معلولی عمل کرده و با بکارگیری روش علمی می‌توان علت رویدادها را تشخیص داد .(Chernoff, 2007: 81) اثبات‌گرایی برآمده از مدرنتیه است. مدرنیته به دلیل انقلاب علمی مدرن توسعه یافت.

بر اساس جهان‌بینی علمی، جهان در ذات خود فیزیکی یا مادی است، یعنی «نظم این جهان طبیعی است، قابل مشاهده، قابل دسترس برای عقل و قابل توصیف به صورت غیرشخصی، مادی، مکانیکی و ریاضی است» .(Choi, 2015: 112) اثبات‌گرایان به لحاظ هستی‌شناختی معتقدند جهان اجتماعی برساخته نیست، بلکه خارج از ذهن وجود و واقعیت دارد. این واقعیت مادی، قطعی و متعین است. می‌توان برای تعیین اعتبار یک واقعیت اجتماعی از شیوه‌های تجربی بهره برد .(Marsh & Furlong, 2002: 22) در اثبات‌گرایی معیار صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها، امور واقع یا فاکت‌ها هستند. برای تعیین صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها باید به امور واقع خنثی و بی‌طرف استناد کرد. واقعیت‌های عینی تنها ابزار معتبر برای داوری در مورد مدعای حقیقت گزاره‌ها و نظریه‌ها هستند. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا بر نظریه تناظر صدق مبتنی است. در این رویکرد تنها گزاره‌ها و نظریه‌هایی که در عمل و به تجربه بتوان آزمود و صحت و سقم آنها را تأیید کرد معنادار هستند و در صورتی حقیقت دارند که آزمایشات و آزمون‌های تجربی را با موفقیت طی کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). از این‌رو، کلیه گزاره‌های آزمون‌ناپذیر بی‌معنا بوده و نمی‌توان در مورد صدق و کذب آنها داوری کرد. در عرصه روابط بین‌الملل خردگرایان از جمله نواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها جزو اثبات‌گرایان محسوب می‌شوند.

برای نوواقع‌گرایانی مانند کنت والتز، جهان خارج از ذهن و مستقل از شناخت انسان وجود دارد. ساختار نظام بین‌الملل مادی است و عملکرد کارگزاران یا به عبارت دیگر، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را تعیین می‌کند. دولت‌ها بازیگرانی خردمند و پیشااجتماعی بوده که هویت و منافعشان از قبل مشخص شده و آنها در محیط راهبردی نظام بین‌الملل به دنبال کسب

منافع بیشتر بر مبنای بازی با حاصلجمع صفر در رقابت با دیگران هستند. به اعتقاد نوواقع‌گرایان بر جهان اجتماعی نیز مانند جهان طبیعی قوانینی حاکم است که می‌بایست توسط محقق کشف، تبیین و از طریق نظریه بیان شود. نوواقع‌گرایی بیان می‌کند که همه کشورها در نظام بین‌الملل به صورت مشابه و در واقع بر اساس قواعدی عمل می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل بر آنها تحمیل می‌کند. ساختار آنارشیک است و دولت‌ها باید برای رسیدن به امنیت و منافع خود، عقلانی عمل کنند. باید برای کسب قدرت، در محیطی که قدرت و امنیت کمیاب است با دیگران بجنگند و صرفا به منافع خود فکر کنند (Brook, 2006: 5). واقع‌گرایان وضعیتی را که به تصویر کشیده‌اند وضعیتی عینی، مادی و قابل مشاهده بررسی علمی می‌دانند، بنابراین اگر به عنوان نمونه آنارشی را مطرح کرده‌اند، آنارشی را واقعیتی مادی و عینی می‌دانند که در جهان خارج از ذهن وجود عینی و مادی دارد، بنابراین الزامات آن مانند خودیاری، عدم اعتماد به دیگران و کسب قدرت و امنیت بیشتر نیز الزاماتی واقعی است و خود را به کنشگران تحمیل می‌کند، پس عقلانیت حکم می‌کند که مطابق با آن الزامات عمل شود، اگر این‌گونه رفتار و عمل نشود، کنشگر محکوم به فنا است. بنابراین در این رویکرد بازیگران سرشتی منفعت‌جو دارند و در پی به حداکثر رساندن سود، به ضرر دیگران دارند. بازی بر اساس حاصل‌جمع صفر است، و این مسائل مبنای عقلانیت در این نظریه است.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

مورگنتا حتی با پیشنهاد این که قوانین جهانی در سیاست بین‌الملل وجود دارد، تلاش کرد تا یک نظریه عقل‌گرایانه در مورد سیاست بین‌الملل را پیش ببرد، که اساسی‌ترین آن این است که دولت‌ها همیشه در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند که به عنوان قدرت تعریف می‌شود. او مشاهده کرد که سیاست خارجی منطقی همان کاری است که اکثر رهبران سیاسی انجام می‌دهند و باید انجام دهند (Choi, 2015: 112). نظریه والتز نیز به دو دلیل نسخه اصلاح‌شده عقل‌گرایی است؛ اول، هستی‌شناسی بنیادی نئورئالیسم فردگرایانه است، زیرا ساختار نظام بین‌الملل را بر اساس تغییرات در توزیع قابلیت‌های (نظامی و اقتصادی) بازیگران «انفرادی» (دولت‌ها) متفاوت می‌داند. دوم، والتز دولت را به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه می‌کند. به تعبیر او نظام‌های بین‌المللی-سیاسی، مانند بازارهای اقتصادی، از ائتلاف واحدهای خودمختار شکل می‌گیرند (Waltz, 1979: 92). به اعتقاد نورئالیست‌ها دولت‌ها بازیگران منطقی هستند و بر اساس منافع شخصی خود رفتار می‌کنند، زیرا علاقه زیادی به بقا و منافع نسبی (نظامی/اقتصادی) خود در نظام آنارشیک دارند. دولت در محیط آنارشیک یک موجودیت خودگرای

عقلانی است .(Wendt, 1992: 392) عقلانیت ابزاری مبتنی بر مفروضات فایده‌گرایانه، مفهوم اصلی نئورئالیسم است.

نورئالیسم فرض می‌کند که دولت‌ها به‌طورکلی عقلانی‌اند؛ به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافع‌شان را به حداکثر برسانند .(Choi, 2015: 111) بازیگری عاقل است که از تحلیل اقتصادی مبتنی بر فرض حداکثرسازی مطلوبیت برای رسیدن به هدف خود بهره ببرد .(Kahler, 1998: 921) یک کنشگر در صورتی عقلانی است که با توجه به اطلاعات موجود، مسیر و ابزار انتخاب شده کارآمدترین برای دستیابی به اهداف باشد یا حداقل از کارایی مسیر و ابزار دیگران کمتر نباشد. به این فکر نمی‌شود که ممکن است خود هدف غیرعقلانی یا غیراخلاقی باشد .(Chernoff, 2007: 42) در این مکتب هدف وسیله را توجیه می‌کند. بدین معنا که بازیگران برای رسیدن به هدف که همانا کسب قدرت و امنیت است، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، حتی اگر مستلزم نقض ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشد. در این مسیر تعارض و جنگ ضروری است. هدف از جنگ نیز کسب پیروزی است و کسب این هدف با هر وسیله و ابزاری ضرورت دارد .(Read, 2012: 18) در این راستا اخلاق و ارزش‌ها نیز در خدمت منافع ملی قرار می‌دارند و از آنها به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. مفهوم منفعت ظهوری مادی دارد و بر مصادیقی مانند ثروت، مقام و شهرت منطبق است. منفعت خصلت به شدت انحصارگرایانه و خودخواهانه دارد. از این منظر، اصولاً منفعت به صورت تمایل شدید برای تخصیص انحصاری و حداکثری هر آنچه که وجود و ظهور مادی دارد، تعریف شدنی است. این ویژگی بی حد و مرز بودن یا کنترل‌ناپذیر بودن و تقسیم‌ناپذیر بودن منفعت که به نفی آن برای دیگران می‌انجامد، از ویژگی‌های اساسی آن است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). هیچ توجیهی برای اخلاقی عمل کردن در محیطی که غیراخلاقی است وجود ندارد، چون اخلاقی عمل کردن موجب سوء استفاده دیگران است. توجه و تأکید فقط بر پیگیری منافع مادی و امنیتی است. دولت جز پیگیری منافع خودش به توجیه دیگری برای اقدامات خود نیاز ندارد. اندیشیدن به مصالح دیگران و مصالح بشری خلاف عقل و مصلحت است. بنابراین عقلانیتی که در پس نظریات رئالیستی وجود دارد محاسبه سود و زیان مادی به نفع خود و ضرر دیگری است، زیرا محیط آنارشیک این عقلانیت را ضروری ساخته است. این مسائل باعث انتقاد سایر نظریات روابط بین‌الملل به جریان اصلی شده است.

۴- عقلانیت در نظریات پسااثبات‌گرا

از میـان نظریـات پسـااثبات‌گرا بـه بررسـی فرانظـری نظریـه انتقـادی، مکتـب انگلیسـی و سـازه‌انگاری پرداختـه و عقلانیـت نهفتـه در ایـن نظریـات مـورد بررسـی واقـع می‌گـردد.

۴-۱- نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)

نظریـه انتقـادی در معنـای خـاص، شـامل دیدگاه‌هـای متأثـر از مکتـب انتقـادی فرانکفـورت و بحث‌هـای هورکهایمـر و آدرنـو و شـاید بیـش از همـه هابرمـارس در نقـد تجـدد و روشـنگری خصوصاً در تجلیـات معرفتـی و فرهنگـی آن و بـا تـلاش برای هدایـت مجـدد تجـدد به سـمت ابعـاد فرامـوش شـده آن اسـت .(Bohman, 2005: 3) آنهـا واقعیت‌هـا را از ارزش‌هـا جـدا نکـرده و ایـن تفکیـک اثبات‌گرایانـه را مبتنـی بـر عینیت‌گرایـی کاذب دانسـته کـه محتـوای اجتماعـی واقعیـات را پنهـان می‌سـازد. نظریـه انتقـادی بی‌طرفـی علمـی را نفـی کـرده و معتقـد اسـت هـر نظریـه‌ای بـه نفـع کسـی و بـرای هدفـی خـاص اسـت و هـر شـناختی منافـع مشـاهده‌گر را منعکـس می‌کنـد. بـه همیـن لحـاظ عقلانیـت اثبات‌گـرا را کـه در نهایـت منجـر بـه تسـلط بـر طبیعـت تسـلط غـرب بـر دیگـر جوامـع شـد رد می‌کننـد.(Nilsson, 2023: 1) ایـن مکتـب بـه دنبـال تغییـر و رهاسـازی اسـت. آنهـا برخـلاف اثبات‌گرایـان کـه نگـران نظـم و ثباتنـد، سـعی دارنـد کـه همزمـان بـا نشـان دادن تغییرپذیـری (تاریخـی بـودن) وضعیـت موجـود، پیامدهـای ناعادلانـه بـودن آن را کـه نشـان از سـلطه غـرب و سیسـتم سـرمایه‌داری بـا بکارگیـری روش‌هـای اثبات‌گرایانـه بـر دیگـر جوامـع دارد را نیـز نشـان دهنـد. نظریـه انتقـادی اثبات‌گرایـی را از ایـن منظـر کـه محافظـه‌کار و سـرکوبگر بـوده و امکانـات تغییـر را نظـام بین‌الملـل درک نمی‌کنـد، نقـد کـرده و بـا ایجـاد تفکـر آرمانـی، قائـل بـه سـعادت، آزادی و رهایـی بشـریت اسـت .(Yalvaç, 2017: 3)

آنهـا عقلانیـت ابـزاری کـه توجیه‌گـر منفعت‌گرایـی قدرت‌هـای بـزرگ اسـت را نقـد کـرده و جامعـه جهانـی را بـه بازگشـت بـه «اخـلاق هنجـاری» دعـوت می‌کننـد .(Ferreira, 2018: 2) نقـد عقلانیـت و علـم مـدرن مهمتریـن بحـث کتـاب مشـترک آدورنـو و هورکهایمـر بـا عنـوان «دیالکتیـک روشـنگری» اسـت. آنهـا در ایـن کتـاب معتقدنـد کـه عصـر روشـنگری، بـه مطـرح شـدن عقـل انسـان و بـه نوعـی افسـون‌زدایی از عقـل انسـان و از علـم می‌پـردازد. افسـون‌زدایی چیسـت؟ علـم قبـل از روشـنگری حالـت دسـت نیافتنـی داشـت. روشـنگری بیـان داشـت کـه علـم افسـون نـدارد، بـا بکارگیـری عقـل و ابـزار علمـی دسـت یافتنـی اسـت. در واقـع زنجیـر را از دسـت و پـای عقـل انسـانی بـاز کـرد. ولـی در شـرایط جدیـد علـم جدیـد خـودش

به انگاره‌ای تبدیل شده است که دست و پای فکر بشر را بسته است. در حالی که عقل اصلاً شکافندهٔ واقعیت نیست. ادعای علم مدرن که می‌گوید می‌تواند ابژه را همانگونه که هست بشناسد، ادعایی گزاف است. این خودش نوعی ایدئولوژی است، ولی در قالب علم مدرن قرار گرفته است. نویسندگان این کتاب شأنیت عقلانیت را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند برای توجیه سرمایه‌داری صنعتی است که با ابزار تکنولوژی دارد جامعه را تحت کنترل قرار می‌دهد، ولی منویات خود را این‌گونه پنهان می‌سازد. علم مدرن انسان را به شیء تبدیل می‌کند، همه چیز انسان را به اشیاء قابل خرید و فروش تبدیل می‌کند. علم مدرن بازگو کننده واقعیات نیست. آنها روی دیگر روابطِ قدرت هستند (آدرنو و هورکهایمر، ۱۴۰۱). بر این اساس کار اصلی در عرصهٔ شناخت، پیدا کردن رابطهٔ این ساختارهای معنایی با قدرت است. باید دید کدام ساختار معنایی کدام منفعت و رابطهٔ قدرت را بازتاب می‌دهد.

نظریه انتقادی استدلال می‌کند که جامعه مدرن احتمالاً تحت سلطه عناصر فرهنگی است تا اقتصادی، بنابراین مکتب انتقادی در پی تمرکز بر سرکوب فرهنگی فرد در جامعه مدرن است. صنعت فرهنگ که به طور متعارف فرهنگ توده‌ای نامیده می‌شود، به عنوان فرهنگ اداره شده، غیر خودانگیخته، و ساختگی تعریف می‌شود تا فرهنگ واقعی. در این مسیر فرهنگ کارکرد اصلی خود را انجام نمی‌دهد، بلکه یک فرهنگ استاندارد از بالا به پایین به صورت هدفمند طراحی شده که از طریق رسانه‌ها به مانند یک کالای مصرفی به خورد توده‌ها داده می‌شود. هدف آن یکسان‌سازی توده‌ها و ایجاد نیازهای کاذب و جعلی است که به هژمونی غالب جامعه و ارزش‌های رژیم سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بر این اساس عقلانیت ابزاری باعث می‌شود که خواسته‌های حقیقی انسان سرکوب شود. این عقلانیت باعث انحطاط فرهنگی است نه اعتلای آن. این مسئله سبب می‌شود انسان‌ها به جای ورود به وضعیت انسانی، در بربریتی از نوع جدید وارد شوند (Mon-dal, 2012: 5). بنابراین عقلانیت ابزاری به سلطه و سرکوب می‌انجامد، ولی عقلانیت این نظریه منجر به تغییر و رهایی است. دستاورد عقلانیت ابزاری نقض حقوق بشر، سلطه، بی‌عدالتی، جنگ و تبعیض در نظام بین‌الملل است، بنابراین عقلانیتی که طرفداران در ورای این نظریه برای آن متصورند ضرورت و امکان تغییر و رهایی است. به اعتقاد نظریه انتقادی، خردگرایان فقط یک وسیله و ابزار را برای رسیدن به اهداف خود در نظر می‌گیرند و این مسعله نه تنها منجر به سلطه بر دیگران و سرکوب آنها می‌شود، بلکه به معنای رسیدن به حقیقت و الگوی عمل محض و دقیق است که این به لحاظ عقلانی غیرمنطقی است. اینکه یک نظریه بخواهد اصولی کلی و همگانی که

ورای زمـان و مـکان اسـت ارائـه دهـد غیرعقلانـی اسـت. نظریـه انتقـادی هـر نـوع ادعـای حقیقـت محـض را بـه چالـش می‌کشـد. ایـن نظریـه بـر ماده‌گرایـی صـرف نوواقع‌گرایـان نیـز انتقـاد کـرده اسـت.

نظریـه انتقـادی قائـل بـه عـدم تقـدم و برتـری مـاده (ماتریالیسـم) بـر آگاهـی (ایده‌آلیسـم) یـا بالعکـس اسـت، بـه ایـن دلیـل کـه هـر دو نـوع معرفـت، واقعیـت را بـه صـورت سـودمند بـرای خـود تحریـف می‌کننـد و آن را بـه صـورت گروهـی کوچـک از گزاره‌هـا در می‌آورنـد. عقلانیتـی کـه در پـس ایـن نظریـه وجـود دارد ایـن اسـت کـه ایـن نظریـه در جهـت تحلیـل کلیـت جامعـه و محیـط بین‌الملـل در درون بـازه زمانـی خاصـش متمرکـز اسـت (Patrascu & Wani, 2015: 389). هیـچ قانـون کلـی و جهان‌شـمول وجـود نـدارد. در ایـن نظریـه بایـد بـه سـمت گسـترده کـردن فهـم انسـان از اجتمـاع بـا توجـه بـه علـوم مختلـف اجتماعـی شـامل جغرافیـا، اقتصـاد، جامعه‌شناسـی، تاریـخ، علـوم سیاسـی، انسان‌شناسـی و روان‌شناسـی، حرکـت کـرد. بنابرایـن ایـن نظریـه بایـد تلفیقـی از تفکـر بـر مبنـای قواعـد مختلـف باشـد. نظریـات اثبات‌گـرا حقایـق فرازمانـی و فرامکانـی ارائـه می‌دهنـد، ولـی نظریـه انتقـادی حقیقـت و اصـول و راهکارهـای رسـیدن بـه آن را بـرای کنشـگران در هـر زمـان و مـکان متغیـر می‌داننـد. مـلاک حقیقـت و عقلانیـت «اخـلاق هنجـاری» اسـت کـه بیانگـر کاهـش نابرابـری در سـطح جهـان، برقـراری عدالـت جهانـی و احتـرام بـه تنـوع فرهنگـی اسـت. اخـلاق هنجـاری در گـروه اخـلاق گفتمانـی اسـت کـه در سـپهر عمومـی بـا گفتگـوی فـارغ از سـلطه ایجـاد می‌شـود (Ferreira, 2018: 2). نظریـه انتقـادی نـه تنهـا یـک رویکـرد آکادمیـک، بلکـه یـک پـروژه سیاسـی رهایی‌بخـش اسـت کـه متعهـد بـه تشـکیل جهانـی برابرتـر و عادلانه‌تـر اسـت.

بـه بیـان هورکهایمـر، «نظریـه هرگـز صرفـاً بـه دنبـال افزایـش دانـش نیسـت. هـدف آن رهایـی انسـان از بردگـی اسـت». هورکهایمـر اهـداف نظریـه انتقـادی را این‌گونـه توصیـف می‌کنـد: «تـلاش بـرای وضعیتـی کـه در آن اسـتثمار یـا سـتم وجـود نداشـته باشـد، بلکـه یـک موضـوع فراگیـر، یعنـی انسـان خـودآگاه، وجـود داشـته باشـد» (Horkheimer, 2002: 246). از جملـه پیامدهـای عقلانیـت مـدرن ظهـور نازیسـم و استالینیسـم اسـت کـه بـر مبنـای رویکـرد رئالیسـتی هـدف وسـیله را توجیـه می‌کنـد اقـدام نمـوده و بـه سـلطه‌طلبی و ویرانـی منجـر شـد. بـا توجـه بـه غیرمنطقـی بـودن بسـیاری از سیاسـت‌هایی کـه در رویکـرد عقلانیـت ابـزاری واقع‌گرایـی وجـود دارد، ماننـد جنگ‌هایـی کـه در خدمـت منافـع هیـچ دولتـی نیسـت و جـز ویرانـی هیـچ ثمـری نـدارد، ماننـد کشـتارهای غیرقابـل بـاور دو جنـگ جهانـی، فناوری‌هـای نظامـی ماننـد بمب‌هـای هسـته‌ای کـه اسـتفاده از آن منجـر بـه نابـودی بشـریت می‌شـود، ایـن فرضیـه کـه ایـن نتایـج ناشـی از انسـداد اسـتدلال و عقلانیـت ابـزاری اسـت، قدرتمنـد بـه نظـر می‌رسـد (Kahler, 1998: 935).

بنابراین یک بازیگر در عین اینکه می‌تواند اقتصادی باشد و بر اساس عقلانیت ابزاری و محاسبه سود و زیان مادی تصمیم بگیرد، می‌باید منطقی و هنجاری نیز بوده و علاوه بر خود نگران سرنوشت دیگران نیز باشد.

نظریه انتقادی به دنبال یافتن مبنا و معیاری برای تفکیک فهم درست از بدفهمی است، تجربه مردم را به گونه‌ای که مشوق حرکت برای تغییر باشد فرموله و آنان را در فهم نقش تاریخی‌شان کمک می‌کند تا بتوانند برای تغییر شرایط خود اقدام کنند. این نظریه راهنمای اقدام و مداخله عقلی برای تغییر شرایطی است که به نقد کشیده شده است، اما خود نظریه در جریان عقل تعدیل می‌شود. در واقع به کمک عقل، نظریه خوب را از بد مجزا و نظریه اجتماعی پالایش و اصلاح می‌شود. در این نظریه حقایق اجتماعی جدا از افراد نیستند، بنابراین تأکید بر ذهن شناسنده است. تلاش می‌شود تا شکاف میان واقعیت عینی و ذهنی را پر کنند. طرفداران این نظریه مدعی هستند که شرایط مادی مستقل از ادراکات ذهنی به مثابه حقیقتی وجود دارند، اما این حقایق رها از نظریات نیستند. فهم آن حقایق به تفسیری در چارچوب ارزش‌ها، نظریه‌ها و معناهای عینی نیاز دارد. بنابراین واقعیت آن چیزی است که مردم مشاهده می‌کنند، نه چیزی که با مدعای اثبات‌گرایی قابل اندازه‌گیری است. بنابراین واقعیت و عقلانیت ادارکات، تجربیات و احساسات افراد انسانی است که جهان را بازنمایی می‌کند .(Ryan, 2018: 44)

پیروان این مکتب متأثر از نظریه کنش ارتباطی هابرمارس، مبحث «اخلاق گفتمانی» را مطرح کرده، در سطح بین‌المللی نیز به دنبال اعمال آن هستند. هابرمارس سعی دارد عقل را در چارچوبی بین‌الاذهانی و ارتباطی مطرح کند. برای او، بازیابی عناصر مهم و گم‌شده عقل، کشف بعد شناختی آن، یعنی عقل ارتباطی بود. در این راستا جامعه مدنی یا سپهر عمومی در سطح جهانی می‌باید صورت پذیرد و گفتگوی فارغ از سلطه در سطح جهانی اعمال شود. این مسئله باعث شکل‌گیری «اجماع معرفتی» می‌شود که ملاک حقیقت به شمار می‌رود. بنابراین چیزی حقیقت است که با اجماع به عنوان حقیقت در نظر گرفته شود .(Roach, 2009: 68) در واقع‌گرایی قدرت سیاسی به معنای توانایی وادار کردن دیگران به انجام کاری است و قدرت با توانمندی مادی سنجیده می‌شود، ولی باید به جنبه رابطه‌ای قدرت که همان اقناع است نیز توجه نمود.

امروزه بر جنبه اقناعی قدرت بیش از جنبه عریان و زورمدارانه قدرت تأکید می‌شود و اثرات آن نیز بیشتر است. به عنوان نمونه اینکه عراقی‌ها در سال ۲۰۰۳ از نیروهای امریکایی به عنوان اشغالگر یا آزادی‌خواه استقبال کنند،

مسئله‌ای است که عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتقادی به گونه‌ای متفاوت به آن پاسخ می‌دهند (Barkin, 2009: 6). بنابراین عقلانیت می‌تواند ابزاری یا ارتباطی باشد. اگر تصمیم‌گیری بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه‌ها، منافع و کارایی‌ها، بدون توجه به هنجارها و ارزش‌ها صورت گیرد، با سلطه و سرکوب همراه است، ولی اگر به عنوان تلاشی برای متقاعد کردن دیگران در حوزه عمومی از طریق استفاده از عقل ارتباطی و هنجاری در نظر گرفته شود، با مشروعیت و موفقیت بیشتری همراه است و این عقلانیتی است که نظریه انتقادی به دنبال آن است. بنابراین بازیگران در کنش‌های خود فقط به دنبال سود و زیان مادی نیستند، آنها وقتی خود را زیر سلطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگ غالب دیده و احساس کنند از کرامت انسانی خود دور می‌شوند، این وضعیت را غیرعقلانی محسوب داشته و در صدد رهایی از آن بر می‌آیند.

۲-۴-مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی به آراء و نظریات اندیشمندانی اشاره دارد که از دهه ۷۰ میلادی به بعد در مقابل نظریات پوزیتویستی روابط بین‌الملل قرار گرفته و به طرح مفهوم «جامعه بین‌الملل» پرداختند. بنابراین به دولت‌ها در درون یک جامعه، که دارای قوانین، منافع و ارزش‌های مشترک بوده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند توجه نمودند. این مفهوم از آن جهت مهم است که در مقابل مفهوم رئالیستی نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که دولت‌ها را در یک ساختار آنارشیک فرض کرده که هر یک به دنبال منافع خود هستند. بنابراین، جامعه بین‌المللی از نظام دولتی فراتر رفته و افراد، بازیگران غیردولتی و در نهایت جمعیت جهانی را کانون هویت‌ها و ترتیبات اجتماعی جهانی قرار می‌دهد (Stivachtis, 2018: 1). توجه به هنجارها و قواعد سبب می‌گردد رفتار دولت‌ها را صرفا بر اساس عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری که مورد تأکید اثبات‌گرایی است، تقلیل ندهند. مبانی رفتاری دولت‌ها را صرفاً بر اساس تعارض بر سر قدرت تحلیل نکنند، بلکه هنجارها، ارزش‌های اخلاقی، حقوق و تعهدات را نیز دارای اهمیت بدانند. نظریه انگلیسی معتقد است که علوم مدرن و اثبات‌گرا نمی‌تواند واقعیت را آن‌گونه که هست نشان دهد. آنها رویکردی تاریخی، تفسیری و هنجاری به امور دارند (Suganmi, 2004, p. 29).

بر این اساس مکتب انگلیسی، از بعد هستی‌شناختی، در تعارض با اثبات‌گرایی قرار گرفته و به دلیل اولویت بخشیدن به جامعه بین‌المللی و نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، از شیءانگاری و مادی‌گرایی صرف

پرهیز نموده است. با اهمیت یافتن فرهنگ، هنجارها و قواعد در این رویکرد، یک نوع هستی‌شناسی ساخت‌گرا ایجاد می‌شود. بنابراین در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها، هنجارها و ارزش‌ها نیز اهمیت دارد. به لحاظ معرفت‌شناسی، این رویکرد با وجود توجه به ضرورت تحقیق رها از ارزش، با نگاه پوزیتویستی نیز فاصله می‌گیرد. با تأکید بر نقش قواعد و هنجارها، معرفت‌شناختی علم‌گرایانه کم‌رنگ می‌شود. در این رویکرد نمی‌شود مسائل اخلاقی و هنجاری را از روابط بین‌الملل جدا یا حذف نمود، زیرا سرشت روابط بین‌الملل (جامعه بین‌الملل)، این اجازه را نمی‌دهد. دولت‌ها به این دلیل که از سوی انسانها نمایندگی می‌شوند، لاجرم مواضعی اخلاقی دارند. همچنین این مکتب به لحاظ روش‌شناختی تفسیرگرا است. از این منظر، نهادها، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نیستند، بلکه جنبه هنجاری نیز دارند (Bevir & Hall, 2020: 154). با این توضیحات باید دید چه منطقی در این نظریه است و عقلانیتی که در ورای این نظریه نهفته است چه می‌باشد؟ در برخی موارد، برخلاف عقلانیت ابزاری، رفتارهای اجتماعی عمدتاً توسط انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند که با مفهوم ابزار-هدف یا محاسبه سود هزینه قابل توضیح نیستند. به همین دلیل است که کنشگران اجتماعی در موقعیت یکسان یا مشابه رفتار یکسانی ندارند و بسیاری از کنش‌ها و پیامدهای غیرمنتظره (از منظر عقلانیت ابزاری) به وجود می‌آید. چنین رفتارهایی ممکن است از نظر عقلانیت ابزاری غیرعقلانی باشند، اما از دیدگاه بازیگران لزوماً غیرمنطقی نیستند. این نشان می‌دهد که فرض اثبات‌گرایان درباره انگیزه‌های کنشگران اجتماعی بسیار محدود است و در تبیین مناسب رفتارهای آنها در موارد خاص محدودیت‌هایی دارد.

به اعتقاد مکتب انگلیسی ابزارهای علمی و مبانی عقل‌گرایانه همه چیز را به ارمغان نمی‌آورد. چه در طبیعت، چه در اجتماع، چه در وجود خودشان چیزهایی است که با ابزارهای عقل‌گرایانه نمی‌توان آن را فهمید. آیا شناخت محصول عقلانیت ماست؟ یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟ آنها رویکردی تاریخی و تفسیری دارند و می‌گویند باید روابط بین‌الملل را «درک» کرد. به اعتقاد آنها آنچه واقع‌گرایی مدعی آن است (مانند آنارشی)، وجودی مادی و عینی ندارد، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نبوده و می‌توانند جنبه هنجاری به خود گیرند. در این رویکرد ارزش‌ها اهمیت می‌یابند و همان سود و منفعتی را دارند که خردگرایان برای ساختارهای مادی قائل هستند. در این رویکرد ارزش‌ها نیز خرد محسوب می‌شوند. با استفاده از ارزش‌ها همان منفعت و اهدافی که واقع‌گرایان در پی کسب آن بودند را می‌توان کسب کرد. پس چرا باید این‌همه تنش، تعارض و خشونت برای رسیدن به اهداف

و منافع شکل بگیرد؟، عقل حکم می‌کند که برای رسیدن به این اهداف مسیری مطمعن‌تر و مسالمت‌آمیزتر و اخلاقی‌تر طی شود. آنچه باید انجام شود به سود واحدها و بازیگران است و همان اهداف کسب منفعت، صلح، کسب امنیت و ... و در نهایت بقاء را برای کنشگران به همراه دارد. اگر دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند و رهبران بد و نهادهای بد حذف شوند، جهان هماهنگ خواهد بود. آنها معتقدند که آنچه برای یک دولت بهترین است، در واقع بهترین حالت برای همه دولت‌های دیگر در سیستم است. اینها شامل صلح، رفاه، تجارت آزاد و حقوق بشر است .(Chernoff, 2007: 43)

انسان و دولت‌ها در این نظریه برخلاف آنچه واقع‌گرایان ادعا می‌کنند یک موجود اقتصادی صرف با سود و زیان مادی نیست، بلکه موجودی اجتماعی و در تعامل مستمر با دیگران است. بنابراین وضعیت آنارشی هم یک وضعیت شبه اجتماعی است که دولت‌ها می‌توانند در آن در همزیستی مسالمت‌آمیز با هم زیست کنند. بنابراین در این وضعیت سیاست بین‌الملل محکوم به وضعیت جنگی نیست. در مورد ماهیت انسان نیز باید گفت که فقط برخی از انسان‌ها پرخاشگر یا منفعت‌طلب هستند، نه همه آنها. اغلب افراد غیرتهاجمی و دیگرگرا هستند. تا زمانی که برخی از مردم برای جمع‌آوری قدرت تلاش می‌کنند و هیچ قدرت متقابلی آنها را متوقف نمی‌کند، دیگران با ناامنی مواجه می‌شوند .(Barkin, 2009: 4) بنابراین مکتب انگلیسی برای تخفیف آنارشی بر هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. همه این موارد مفهوم جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای مشترک در این مفهوم همان کارکردی را دارند که قدرت، نیروهای نظامی و ... در مفهوم نظام بین‌المللی رئالیستی ایفا می‌کنند. پس محیط یکسره تنش آلوده، تهاجمی و توأم با ترس و پرخاشگری نیست، بلکه با توسل به خرد و عقل انسانی و بکارگیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌توان یک محیط مسالمت‌آمیز را ایجاد نمود. به اعتقاد مکتب انگلیسی این عقل‌گرایی است که انتظارات اجتماعی را در نظر می‌گیرد و به صراحت جامعه بین‌المللی را فرا می‌خواند. بنابراین می‌توان در مقابل عقلانیت ابزاری اثبات‌گرایان از عقلانیت هنجاری مکتب انگلیسی سخن به میان آورد. به عنوان نمونه اگر در رئالیسم از دولتمردان خواسته شود تا در نظام بین‌الملل عقلانی عمل کنند، آنها باید به شیوه‌ای استراتژیک به فکر منافع ملی با هر ابزاری باشند، بنابراین به عنوان مثال از سلاح‌های کشتار جمعی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌برند، در حالی که مکتب انگلیسی استفاده از این ابزار را نامناسب می‌داند. برای آنها یک استراتژی مؤثر و منطقی سیاست خارجی

مستلزم آن است که در محاسبه سودمندی آنها به عنوان ابزار سیاست، اهانت اجتماعی مرتبط با آن و پیامدهای آن برای دیگران در نظر گرفته شود .(Bar-kin, 2009: 15) بنابراین در مکتب انگلیسی خرد و عقلانیت در پرتو ارج نهادن به ارزش‌ها، هنجارها و قواعد انسانی است.

اگر بازیگران نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول و وفای به عهد صادق باشند، حفظ نظم و امنیت بین‌المللی مقدور است و نیازی به جنگ و خشونت نیست. با بکارگیری عقلانیت و خرد انسانی می‌توان از آثار آنارشیک کاسته و در تعامل با دیگران به اهداف خود رسید. در جامعه بین‌الملل وفاداری به ارزش‌ها و قوانین نسبتاً بدون هزینه، ولی منافع جمعی آن زیاد است .(Finnemore& Sikkink, 2001: 397) عقلانیتی که در پس و ورای این نظریه قرار دارد ناشی از سودمندی این هنجارها برای تنظیم عرصه جهانی و به قاعده در آوردن آن است. در مکتب انگلیسی جدا کردن مسائل اخلاقی-هنجاری از روابط بین‌الملل امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا انسان‌ها ذاتاً با حیوانات متفاوتند. انسان می‌خواهد توسط دیگران به عنوان موجودی با کرامت خاص شناخته شود. انسان صرفاً یک حیوان اقتصادی یا مادی نیست و تاریخ بشر با «مبارزه برای به رسمیت شناختن»؛ یعنی مبارزه برای اعتبار، مقام و منزلت مشخص می‌شود. انسان‌ها قادر به غلبه بر نیازهای اولیه بیولوژیکی خود (مثلاً حفظ خود) برای برخی اصول انتزاعی مانند ایدئولوژی و مذهب هستند. به همین دلیل گاهی می‌توانند منافع شخصی را فدای ایدئولوژی‌ها، وفاداری‌های فرهنگی یا قومیتی یا اعتقادات مذهبی خود کنند. انسان‌ها نگران حیثیت یا ارزش دیگران هستند. آنها نسبت به دیگران دلسوزی دارند و زمانی که حیثیت سایر انسان‌ها آسیب جدی می‌بینند احساس خشم می‌کنند .(Choi, 2015: 116) بنابراین باید به این نکته رسید که عقلانیت و فردگرایی باورها در اثبات‌گرایی جای خود را به عقلانیتی مبتنی بر تسلط فرهنگ، هویت و هنجارها به عنوان منابع مستقل کنش بازیگران می‌دهد که می‌تواند فواید و امتیازات ویژه‌ای برای بازیگران به ارمغان آورد که اثبات‌گرایان با مبانی هستی‌شناختی ویژه خود توان درک آن را ندارند. بنابراین عقلانیت در مکتب انگلیسی نوعی عقلانیت هنجاری است.

۳-۴- سازه انگاری

سازه‌انگاران به نوواقع‌گرایان که فقط به ساختارهای مادی اهمیت می‌دهند انتقاد کرده و در کنار ساختارهای مادی به نقش عناصر غیرمادی و هنجاری نیز در شکل دادن به هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها نیز پرداخته و مدعی‌اند که ابعاد هنجاری، اجتماعی و فرهنگی مهمی نیز در هر نظام

بین‌المللی وجود دارد. ساختارهای اجتماعی دارای مؤلفه‌های مادی و اجتماعی هستند و هویت‌ها و ترجیحات بازیگران ناشی از تأثیرات متعدد، از جمله این ساختارهای اجتماعی است (Chernoff, 2007: 69). این نظریه برای سوژه‌ها به دلیل شکل دادن به فضای بین‌الاذهانی، بیشتر از ابژه‌ها نقش قائل است. این فضای بین‌الاذهانی سبب شکل‌گیری هرگونه رفتار، از جمله رفتار سیاسی است (Guzzini, 2000: 160). بنابراین سازه‌انگاری دارای هستی‌شناسی ضد ماده‌گرایی است و معتقد است به منظور تفسیری جامع از عرصه جهانی نیاز به توجه به قواعد، هنجارها، فرهنگ و انگاره‌هاست. این مفاهیم شکل‌دهنده به مفهوم هویت است. سازه‌گرایان عقلانیتی که در ورای کنش بازیگران وجود دارد را ناشی از تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ می‌دانند.

اثبات‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از یک منطق استراتژیک، بر اساس آنچه که منافع فردی آنها را به حداکثر می‌رساند، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند، برعکس، سازنده‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از منطق اجتماعی، بر اساس هنجارهای اجتماعی و انتظارات دیگران تصمیم می‌گیرند. بنابراین از آنجا که سیاست از نظر اجتماعی ساخته می‌شود، باید مبتنی بر منطق اجتماعی باشد (Barkin, 2009: 11). آن‌ها معتقدند علایق و منافع از طریق تعامل اجتماعی ساخته می‌شوند. در واقع، واقعیت‌های مادی یا خام تنها از طریق فرآیند تعاملات و اعمال اجتماعی در یک بافت اجتماعی بین‌الاذهانی معنا می‌یابند (Guzzini, 2000: 160). در این دیدگاه «کنش‌ها به طور مستمر مفاهیمی از خود و دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند، و به این ترتیب هویت‌ها و علایق همیشه در جریان هستند». بنابراین طبیعت و ذات نظام بین‌الملل سیال است (Blencowe, 2010: 3). سازه‌انگاران بر انگیزه‌های سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت تأکید دارند که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجاند. این انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روانی عمدتاً توسط بخش اخلاقی یا عاطفی شخصیت انسان و یا عقلانیت ارزش‌محور اداره می‌شوند.

برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی، به مفروضات انعطاف‌پذیرتری در مورد بازیگران اصلی و انگیزه‌های آنها نسبت به فرضیات عقلانیت ابزاری نیاز است. با این حال، تأکید سازه‌انگاران بر انگیزه‌های هنجاری و عقیدتی نمی‌تواند به‌طور کامل جایگزین خرد و عقل‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی شود. سازه‌انگاری معتقد است که هویت یا هنجارها به طور علّی بر منافع بازیگران مقدم است. با این حال، هنگامی که بین تعقیب منافع و حفظ هویت یا هنجارها تضاد وجود داشته باشد، منافع شخصی قوی و مشخص بازیگران می‌تواند هویت یا

هنجارهـای متضـاد آنهـا را تحـت تأثیـر قـرار داده و بـه کنـاری نهـد .(Choi, 2015: 110) بنابرایـن می‌تـوان عقلانیـت ابـزاری و ارزش‌محـور را مکمـل یکدیگـر دانسـت.

برخـی نیـز کوشـیده‌اند تـا بـا گسـترش دامنـه مفهومـی خـود، انگیزه‌هـای فکـری یـا اجتماعی-روان‌شـناختی ماننـد هنجارهـا، ایده‌هـا و هویت‌هـا را تبییـن کننـد. مثـلاً، هنجارهـا در اینجـا بـه عنـوان یکـی از انـواع علایـق یـا ترجیحـات یـک کنشـگر در نظـر گرفتـه می‌شـوند، بـه ایـن معنـی کـه سـودمندی (منافـع یـا ترجیحـات) کـه کنشـگر بـه دنبـال آن اسـت، می‌توانـد ایده‌آلانـه یـا هنجـاری و همچنیـن مادی‌گرایانـه باشـد .(Choi, 2015: 115) برخـی از عقل‌گرایـان اعتـراف می‌کننـد کـه پدیده‌هـای اجتماعـی خاصـی وجـود دارد کـه عقلانیـت ابـزاری نمی‌توانـد آنهـا را بـه درسـتی توضیـح دهـد، امـا معتقدنـد کـه تبیین‌هـای آنهـا بـه عنـوان یـک «خـط پایـه عقلانـی» عمـل می‌کنـد کـه بـر اسـاس آن می‌تـوان رفتـار بازیگـران ناشـی از انگیزه‌هـای غیرعقلانـی (هنجـاری یـا روانـی) را ارزیابـی کـرد. ایـن نشـان می‌دهـد کـه رفتارهـای بازیگرانـی کـه از ایـن خـط مبنـا پیـروی نمی‌کننـد، «اشـتباه» در محاسـبه یـا «انحـراف» از الگـوی عـادی اعمـال انسـانی هسـتند .(Gla-ser, 2010: 3) ولـی در نهایـت بایـد گفـت عقلانیـت ابـزاری تنهـا یکـی از انـواع عقلانیـت اسـت. عقلانیـت هویـت محـور و ارزشـی نیـز وجـود دارد کـه بـه رفتارهـای اجتماعـی اخلاقـی منطقـی منجـر می‌شـود و اینهـا را نمی‌تـوان صرفـاً بـه عنـوان اشـتباه یـا انحـراف طبقه‌بنـدی کـرد.

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

عقلانیـت ابـزاری بـه ظرفیـت بازیگـران بـرای محاسـبات وسـیله و هـدف مربـوط می‌شـود، در حالـی کـه عقلانیـت ارزش مـدار بـه «قضاوت‌هـای مسـتدل انسـان دربـاره ارزش خـود اهـداف» مربـوط می‌شـود. بـه عنـوان نمونـه آیـا می‌تـوان حمـلات ۱۱ سـپتامبر ۲۰۰۱ را بـر مبنـای عقلانیـت ابـزاری تسـخیر سـرزمینی و دسـتاوردهای مـادی اهدافـی دانسـت کـه تروریسـت‌ها بـه دنبـال آن باشـند؟ یـا ایـن بحـث را مطـرح کـرد کـه اسـتراتژی حداکثرسـازی سـودمندی مبتنـی بـر محاسـبات هزینه-فایـده نقـش اساسـی در هدایـت رفتـار آنهـا داشـت؟. مشـخص اسـت کـه بدون توجـه بـه ایمـان و هویـت دینـی آنهـا (بنیادگرایـی اسـلامی) و احساسـات کینـه و ناامیـدی کـه بـا ایمـان و هویـت آنهـا مرتبـط اسـت، نمی‌تـوان توضیـح مناسـبی از انگیـزه و رفتـار آنهـا ارائـه کـرد .(Choi, 2015: 117) بنابرایـن برخـی از اعمـال عمدتـاً بـا انگیزه‌هـای عقیدتـی، مذهبـی یـا اخلاقـی ماننـد ایدئولوژی‌هـا، هنجارهـا و هویت‌هـا هدایـت می‌شـوند. بـرای مثـال، بمب‌گـذاران انتحـاری، گروه‌هـای بنیادگـرای مذهبـی و فعـالان سیاسـی رادیـکال کـه عمیقـاً بـه ایمـان یـا ایدئولـوژی خـود پایبنـد هسـتند، ممکـن اسـت مایـل باشـند کـه آسـایش و امنیـت مـادی خـود را بـه خاطـر آن رهـا کننـد و ایـن بـا عقلانیـت ابـزاری در تضـاد اسـت. بنابرایـن عقلانیـت سـازه‌انگاران ارزش‌مـدار و هویـت محـور اسـت.

۵- عقلانیت در اسلام

اصل واقعیت یا اصالت واقع از نظر هستی‌شناختی نخستین اصل است. پس جهان واقعی خارج از ذهن و مستقل از شناخت محقق وجود دارد. واقعیات طبیعی و اجتماعی، فارغ از ادراکات و تصورات انسان، حقیقتی که نفس الامر نامیده می‌شود، وجود دارد. نفس الامر در گزاره‌های تجربی، واقعیت‌های مادی است، در وجدانیات، واقعیت‌های نفسانی و در گزاره‌های منطقی نیز ذهن است. هستی و وجود برخلاف اثبات‌گرایی، صرف و مساوی ماده نیست، بلکه واقعیت‌هایی که نامحسوس بوده و قابل مشاهده نیستند نیز وجود دارند. در اسلام پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی اصالت ذاتی دارند، پس جهان متشکل از موجودیت‌های متمایز و مجزا مانند افراد، اعیان، فرایندها، حوادث و ساختارهای مادی و غیرمادی است که از ذات و جوهر برخوردار بوده و به طور فرازمانی و فرامکانی وجود دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴). همچنین در جهان طبیعی و اجتماعی بین پدیده‌ها رابطه علی وجود دارد، که قابل کشف و تبیین هستند. بر اساس اصل علیت همه امور را در تأثیر و تأثر با یکدیگر قابل بررسی می‌داند که همه آنها در نهایت به یک اصل واحد رسیده و آن اصل توحید است. بنابراین برای رسیدن به سعادت می‌باید به ارزش‌ها و اصول دینی پایبندی نشان داد که ممکن است منطبق، جدا یا متضاد با عقلانیت ابزاری باشد. در اسلام جهان طبیعی و اجتماعی از قوانین و قواعد ثابت و تغییرناپذیری در گذر زمان متأثر هستند. پس پدیده‌های اجتماعی و دینی مانند پدیده‌های اجتماعی قاعده‌مند بوده و می‌توان آنها را به شکل تعمیم‌ها و قواعد و قوانین عام و کلی بیان کرد. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یافته و یقین حاصل کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).

سال دوم، شماره۲، پیاپی، ۵ ، بهار و تابستان ۱۴۰۲
معیارعقلانیت در نظریات اثبات گرا، پسااثبات گرا و اسلام

بر اساس مبانی فرانظری، در اسلام هم به مادیات و هم متافیزیک توجه شده است. مکتب رئالیستی روابط بین‌الملل مادی‌گرا است و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد، ولی اسلام در کنار توجه به مسائل مادی مانند منفعت و قدرت، به مسائل ارزشی و اخلاقیات نیز توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولا از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی، بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶).

در چارچوب رویکرد هستی‌شناختی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی،

کنشگران اجتماعی صرفا بر پایهٔ عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات، بر پایه تعامل عقل نظری، عملی/اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است براساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی/اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع‌دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت کند. البته این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است. به طوریکه هرچه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است. به گونه‌ای که بازیگران فطری صرفا براساس عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه، اقدام نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن از عقل معاد و اخلاقی نیز برخوردارند و بر پایهٔ منطق مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بازیگران غریزی، صرفاً از عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه که مبتنی بر فایده‌جویی صرف است رفتار می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۵). در اسلام کسب منفعت و حرکت به سوی تحصیل منافع بیشتر، که ریشه در غریزه ادمی دارد، توصیه شده است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). ولی باید توجه داشت که تمایل به کسب حد متعادلی و متوازنی از منفعت با در نظر گرفتن منفعت دیگران (منافع جمعی) یک امر پسندیده و در راستای اصول اخلاقی است و اگر کسب منفعت به زیان دیگران و منافع جمعی اسلامی باشد پسندیده نیست.

مطابق با رویکرد اسلامی ارزش‌های انسانی و اخلاقی ریشه در فطرت انسانی دارد، ذهنی و یا قراردادی نیستند، اموری حقیقی هستند، بنابراین انسان‌ها کنش انسانی تنها منطبق با عقلانیت ابزاری نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقلانیت، ارزش‌ها و نوع‌دوستی در آن دخیل است. به همین دلیل انسان‌ها ذاتا با ظلم، ستم، نابرابری و برتری‌طلبی مخالفت کرده و به صلح، آزادی و عدالت تمایل دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴). همچنین با توجه به هستی‌شناختی فرامادی در رویکرد اسلامی، بازیگران نمی‌توانند صرفاً بر اساس عقلانیت ابزاری به فکر منافع مادی، کوتاه مدت و این جهانی خود باشند، بلکه می‌بایست به فکر آینده خود در جهانی دیگر باشد و این مسئله عاقلانه است، زیرا آینده‌نگری و پرهیز از خطر و دشواری در آینده عین عقلانیت محسوب می‌شود. همین موارد باعث شده است که در اسلام با مفاهیم مانند «شهادت» مواجه شویم که به عقلانیت ابزاری به هیچ عنوان قابل توجیه نیست، زیرا کنش‌های اجتماعی ناشی از تعهد یا وفاداری قوی ایدئولوژیک و اخلاقی است، که توسط منطق ساده محاسبه هزینه-فایده درک نمی‌شود.

بنابراین در اسلام با یک رویکرد منطقی عقلانی مواجه هستیم که مجموعه‌ای از عقلانیت ابزاری، هنجاری و ارزش‌محور را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نام نهاد.

نتیجه‌گیری

همه نظریه‌های روابط بین‌الملل بر مبنای یک عقلانیت طراحی شده و از این جهت در ورای همه نظریات یک نوع عقلانیت نهفته است که در این پژوهش سعی بر آشکارسازی آن شد. در واقع سعی شد به این مسئله پرداخته شود که نظریات برچه منطقی استوار هستند؟ بدین منظور ضرورت داشت که به مبانی فرانظری نظریه‌ها پرداخته شود. به لحاظ هستی‌شناختی اثبات‌گرایان به جهان خارج از ذهن که مادی است اعتقاد دارند. بر این جهان اصولی حاکم است که می‌باید با روش‌های عینی کشف و تبیین شوند. بر این اساس، نوواقع‌گرایان معتقدند نظام بین‌الملل آنارشیک است و آنارشی الزاماتی دارد که اگر بازیگران (دولت‌ها) به آن پایبند نباشند نابود می‌شوند. آنها در نظام آنارشیک با تهدید دیگران مواجه‌اند و برای بقاء باید مثل یک کنشگر اقتصادی در بازار، به کسب قدرت و امنیت فکر کرده، به دیگران اعتماد نکنند، خودیار بوده و منفعت را بر اساس عقلانیت ابزاری به سود خود و ضرر دیگران کسب کنند. در این مسیر توجه به اصول اخلاقی، هنجارها و ارزش‌ها باعث ضعف و مانع از کسب منافع است. ولی بر اساس مبانی فرانظری پسااثبات‌گرایان، جهان مادی خارج از ذهن انسان وجود ندارد. هیچ جدایی بین ارزش‌ها و واقعیت یا عین و ذهن نیست. اخلاق و ارزش‌های فردی نظریه‌پرداز تأثیر زیادی بر فرایند نظریه‌پردازی دارد و ساختارهای غیرمادی مانند هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نیز بر کنش بازیگران (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی) تأثیرگذارند. این مسئله سبب شد که عقلانیت در نظریه انتقادی را عقلانیت ارتباطی، در مکتب انگلیسی را هنجاری و در سازه‌انگاری هویت محور بدانیم. افراد انسانی، بویژه از منظر اسلامی، نمی‌توانند با توجیه توسل به «هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف» به منافع خود دست یابند، زیرا ممکن است باعث ایجاد لطمات و خسارات مادی، جانی و معنوی برای دیگران شود، و این مسئله نه تنها با فطرت انسان، بلکه با عقلانیت اسلامی نیز ناسازگار است، زیرا افراد برای هر عملی که در دنیا انجام می‌دهند در آخرت باید پاسخگو باشند. بنابراین اگر کارآمدترین، مؤثرترین و کوتاه‌ترین راه و وسیله برای رسیدن به هدف عقلانی در نظر گرفته می‌شود، باید دید آیا خود آن هدف عقلانی، مشروع و اخلاقی است یا خیر؟ و این مسئله باعث تفاوت در رویکردهای اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا شده است. بر خلاف اثبات‌گرایی که بر تضاد منافع تأکید کرده، در رویکردهای پسااثبات‌گرا تأکید بر هماهنگی طبیعی منافع

کشـورها اسـت. اگـر همـه دولت‌هـا بـر اسـاس منافـع واقعـی خـود عمـل کننـد، رهبـران و نهادهـای بـد حـذف شـوند، همـه کشـورها در جهـت هماهنگـی منافـع عمـل می‌کننـد. بویـژه ایـن مسـئله از دیـدگاه اسـلامی مـورد ملاحظـه قـرار گرفتـه اسـت، جهانـی هماهنـگ تحـت قواعـد جهانشـمول اسـلامی. در ایـن صـورت همـه افـراد بشـر تحـت لـوا و پرچـم اسـلام بـه منافـع عادلانـه خـود می‌رسـند. بـه عنـوان نمونـه ترویـج صلـح، آزادی و حقـوق بشـر در کنـار حفـظ امنیـت کـه جـزو منافـع همـه افـراد بشـر اسـت، در چارچـوب حکومـت جهانـی اسـلامی بـرآورده خواهـد شـد. بنابرایـن هـم در محاسـبه هزینه-فایـده و هـم توجـه بـه ملاحظـات اخلاقـی و هنجـاری نوعـی تعامـل شـکل گرفتـه و منجـر بـه نتایـج سیاسـی مشـترکی می‌شـود کـه ملاحظـات و دغدغـه همـه نظریـات را پوشـش می‌دهـد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و دیگران (۱۳۸۹). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲، صص ۴۲-۵.

- آدرنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس (۱۴۰۱). دیالکتیک روشنگری. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: نشر هرمس.

- خانی، محمد (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۴-۵.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۴۹.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- ولی‌زاده، اکبر و دیگران (۱۳۹۹). چالش‌های فرانظری نظریه نئورئالیستی در روابط بین‌الملل. مطالعات سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۲۲-۱۰۱.

منابع انگلیسی

Barkin, Samuel (2009). Realism, Constructivism, and International Relations - Theory. *University of Florida, Department of Political Science*, Avaliable at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1451682

Bevir, Mark & Hall, Ian (2020). The English School and the Classical Ap- - proach: Between Modernism and Interpretivism. *Journal of International Po- .litical Theory*, Vol. 16, No. 2, pp: 153-170

Blencowe, Andrew (2010). English School and Constructivism: A Mod- - el of Cooperation Rather than Synthesis. Jan 28, Avaliable at: *https://www.e-ir. .info/2010/01/28/english-school-and-constructivism-a-model*

Bohman, James (2005). Critical Theory. *Stanford Encyclopedia of Philoso- -/phy*, Available at: https://plato.stanford.edu/entries/critical-theory

Brook, Dominick H.F. (2006). The Rise of Regionalism: A Neo-Utilitarian - Approach. *Ohio University, Athens*, Avaliable at: https://papers.ssrn.com/sol3/ .papers.cfm

Choi, Ji Young (2015). Rationality, Norms and Identity in International Rela- -.tions. International Politics, Vol. 52, No. 1, pp: 110-127

- Chernoff, Fred (2007). Theory and Metatheory in International Relations. New York: Palgrave Macmillan.

Ferreira, Marcos Farias (2018). Introducing Critical Theory in International - .Relations. *E-International Relations*, ISSN 2053-8626, pp: 1-7

Finnemore, Martha & Sikkink, Kathryn (2001). Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics. *.Annual Review of Political Science*, Vol. 4, No. 1, pp: 391-416

Glaser, Charles (2010). *Rational Theory of International Politics: The Logic - .of Competition and Cooperation*. Princeton, NJ: Princeton University Press

Guzzini, Stefano (2000). A Reconstruction of Constructivism in Internation- - *International Relations*, Vol. 6, No. 2, pp: al Relations. *European Journal of* .147-182

Hamilton, Scott (2017). A Genealogy of Metatheory in IR: How 'Ontology' - Emerged from the Inter-Paradigm Debate. *International Theory*, Vol. 9, No. 1, .pp: 136-170

Horkheimer, Max (2002). Traditional and Critical Theory. In M. Horkheimer - (Ed.), Critical Theory: Selected Essays, Available at: https://blogs.law.colum- .bia.edu

Kahler, Miles (1998). Rationality in International Relations. *International - .Organization*, Vol. 52, No. 4, pp: 919-941

Kant, Sarita-Louise (2014). The Distinction and Relationship Between On- -tology and Epistemology: Does It Matter?. *Politikon: IAPSS Political Science .Journal*, Vol. 24, pp: 68-85

- Marsh, David & Furlong, Paul (2002). A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science. In: Theory and Methods in Political Science, Palgrave

Mondal, Puja (2012). Critical Theory: Frankfurt School, Characteristics of - Critical Theory and Critical Theorists. Available at: *https://www.yourarticleli- .brary.com*

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic'15*, Avaliable at: https://www.researchgate.net/publication

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - .and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- - ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: https://www.routledgehandbooks.com/ .doi/10.4324/9781

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - .Theory. Nurse Researcher, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- - .ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - .Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- - able at: *https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re- .directedFrom=fulltext*

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- - .Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: .391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: .https://oxfordre.com/internationalstudies